

بقای، حائری‌زاده و دیگر مخالفان، در هر دو صورت، یعنی عدم موفقیت در مذاکرات و یا قطع مذاکرات، مصدق را زیر سؤال می‌بردند و به باد حمله می‌گرفتند. اینان مذاکره بر سر غرامت را که مهمترین موضوع مورد اختلاف طرفین بود، نشانه سازش از جانب مصدق می‌دانستند و مدعی بودند که انگلیسی‌ها استحقاق دریافت هیچ‌گونه غرامتی از ایران را ندارند.^(۱) همچنین از اقدام دولت در فروش نفت به کشورهای از قبیل ایتالیا و ژاپن همراه با تخفیف، انتقاد می‌کردند.^(۲)

سیاست مصدق در مبارزه علیه انگلستان برای استیفاء حقوق ایران مبتنی بر پایداری و مقاومت و گرفتن امتیاز از انگلستان بود. یعنی همان استراتژی که انگلیسی‌ها علیه او به کار گرفته بودند. مصدق برای حصول این منظور، نیاز به ایجاد یک «پایگاه مقاومت» و حفظ آن تا پایان مبارزه داشت.

مصدق در نخستین دوره زمامداری‌اش (خرداد ۱۳۳۰ - تیرماه ۱۳۳۱) موفق به ایجاد یک «پایگاه» قدرت گردید. مرکز ثقل این پایگاه جبهه ملی بود و به تدریج احزاب ملی، جمعی از روزنامه‌نگاران، روشنفکران، اصلاح‌طلبان، بازاریان و کارکنان دولت به آن پیوستند. با این همه، این گروه‌ها که ظاهراً از لحاظ ترکیب و ایندئولوژی، مشخص و منسجم به نظر می‌رسیدند، درک عمیق و وفاداری پایداری نسبت به اهداف نهضت ملی را نداشتند و حتی عده قابل توجهی برای سیاست‌بازی و دلخوشی به رضایت وجدان خود و نیز احراز پست و مقام وارد صحنه شده بودند.

در همین زمان، بخش عمده روشنفکران، نویسندگان، هادیان افکار عمومی و نیز اکثریت کارگران در قبضه حزب توده بودند و بنا بر مصالح و اهداف خاص خود عمل می‌کردند. اینها در بسیاری از موارد علیه نهضت موضع می‌گرفتند و در حساس‌ترین شرایط، به نهضت ضربه وارد ساختند.

اگر قرار بود مصدق در جبهه داخلی طبق برنامه خودش، به ایجاد و حفظ یک پایگاه قدرت و مقاومت موفق شود، به اعتبار و اتکا به همین احزاب و شخصیت‌های به اصطلاح ملی و مذهبی بود، اما چنانکه گفتیم برخی از همین افراد

۱. مصاحبه با کاشانی، اطلاعات ۸ فروردین ۱۳۳۲؛ مجموعه‌ای از مکتوبات و سخنرانی‌های آیت‌الله کاشانی، دهنری، جلد سوم صفحات ۲۱۲-۳۱۶؛ نطق‌های حائری‌زاده در جلسات ۲۹ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲، مجلس، روزنامه رسمی مجلس.

۲. باختر امروز، ۲۱ اسفند ۱۳۳۱ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۲.

بودند که بعد از سی ام تیر ۱۳۳۱، از درون جبهه ملی با دولت مصدق به معارضه برخاستند و نه تنها از نهضت بریدند، بلکه دانسته یا ندانسته با دشمن همکاری کردند و تا برانداختن مصدق و شکست نهضت، از پای ننشستند.

در پایان خرداد ۱۳۳۲ ماتیسون، کاردار سفارت آمریکا در تهران، اوضاع سیاسی ایران و موقعیت مصدق و دولت او را بدین نحو ارزیابی و گزارش کرده است:

«با فرا رسیدن ماه ژوئن، تغییرات سیاسی در وضع داخلی دولت مصدق مشاهده نمی‌شود. انتقادهای شدیدی نسبت به دستگاه‌های دولتی و نیروهای مسلح صورت می‌گیرد [...] اپوزیسیون در مجلس همچنان فعال است. دو طرف، برای انتخاب هیأت ریسه مجلس که حائز اهمیت زیادی است و نتیجه آن نامشخص است، آماده می‌شوند. اپوزیسیون به انتخاب دوباره کاشانی چشم امید دارد. نامزد جبهه ملی هنوز مشخص نشده است. نگرانی از پیروزی دولت می‌تواند حربه «حدنصاب» را از چنگ مخالفان خارج کند با این همه. مشاجره پیرامون طرح گزارش هیأت هشت نفری و لایحه مصونیت بقایای ادامه دارد. روزنامه‌های ظاهراً وابسته به اپوزیسیون از دولت انتقاد می‌کنند. محافل دولتی، روش مخالفان، بخصوص کاشانی را به عنوان عوامل بریتانیا به شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند. اپوزیسیون بار دیگر ادعا می‌کنند که رژیم مصدق از پشتیبانی حزب توده برخوردار است و چند تن از مقامات دولتی طرفدار کمونیست‌ها هستند...»

مسافرت ملکه ثریا به اروپا با نظری نامساعد تلقی شد (بخصوص با دامن زدن مطبوعات حزب توده) و به موفقیت ضعیف شاه که سبب حمایت مخالفان شناخته می‌شود، کمکی نکرد. بازگشت غیرمنتظره ملکه در ۱۶ ژوئن نشان داد که شاه نیز متوجه این موضوع شده است...»

کاردار سفارت آمریکا سپس به موضوع مشکلات اقتصادی دولت، بالا رفتن قیمت‌ها و درخواست مزد اضافی و افزایش نرخ برابری ریال به دلار (هر دلار معادل ۱۰۵ ریال)، خبر مسافرت وزیر خارجه آمریکا به منطقه خاورمیانه برای مشاوره با نمایندگان سیاسی آمریکا و تفسیر آن از سوی طرفداران و مخالفان به نشانه تغییر سیاست آمریکا نسبت به دولت مصدق اشاره می‌کند و در پایان خبر امکان تجدید مذاکرات ایران و شوروی و امضای قرارداد تجاری اخیر مصدق و سنیر شوروی را به عنوان «رویداد مهمی در مناسبات دو کشور و احتمالاً مرتبط با نتایج جنگ کره و اهداف شوروی» مطرح می‌کند.^(۱)

۱. گزارش «سری» ماتیسون، کاردار سفارت آمریکا، به وزارت خارجه، ۱۶ ژوئن ۱۹۵۲، 788/006/1053.

فصل نوزدهم

در تدارک کودتا

بخش یکم — عزیمت هندرسن به آمریکا

در هفته آخر ماه مه ۱۹۵۳ (اوایل خرداد ۱۳۳۲) هندرسن سفیر آمریکا برای ملاقات با جان فوستردالس، وزیر خارجه آمریکا، عازم کراچی شد. وی پس از بازگشت، روز ۱۰ خرداد، تهران را به مقصد واشینگتن ترک کرد. به طوری که در فصل کودتا شرح داده خواهد شد، هندرسن در مذاکرات مربوط به طرح و اجرای کودتای مشترک انگلیس و آمریکا شرکت کرد و روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ (فردای شکست کودتای اول) به ایران بازگشت.^(۱)

روز ۲۸ مه، هندرسن پیام چرچیل، نخست وزیر انگلیس، را به عنوان شاه، که از طریق وزارت خارجه آمریکا دریافت کرده بود (تلگراف کاملاً سری شماره ۴۴۷۴ - تاریخ ۲۰ مه ۱۹۵۳)، به شاه تسلیم کرد. در این پیام گفته شده بود: «دولت انگلستان از مشاهده اینکه شاه قدرت و اختیارات خود را از دست بدهد و یا از کشور اخراج شود، بسیار متأسف است. چرچیل درخواست کرده بود پیام دلگرم کننده او را به شاه اعلام کند.

هندرسن قبل از عزیمت به واشینگتن با محمدرضا شاه دیدار کرد. وی چگونگی مذاکرات هشتاد دقیقه‌ای خود با شاه را که عمدتاً درباره نخست‌وزیری سرلشکر زاهدی بوده، بدین شرح گزارش کرده است:

«... شاه از محتوای پیام چرچیل ابراز خشنودی کرد و گفت: بریتانیا در گذشته کوشش می‌کرد که او به سبک پادشاه مشروطه در اروپا، از مداخله در امور سیاسی ایران خودداری کند. اکنون به نظر می‌رسد که سیاست بریتانیا در این مورد تغییر کرده است

۱. کریمت روزولت، ضد کودتا، صفحات ۱۱۸-۱۲۵.

و افزود: او معتقد است چنانچه پادشاه نقش اساسی در امور سیاسی، پروژه نظامی نداشته باشد، کشور دچار آشفتگی و اغتشاش خواهد شد.

سپس موضوع نخست‌وزیری زاهدی مطرح می‌شود. هندرسن از شاه می‌خواهد از نظریه صریح او درباره زمامداری زاهدی آگاه گردد. شاه می‌گوید: «هرچند زاهدی یک روشنفکر برجسته نیست، با این حال با سه شرط برای زمامداری مناسب است: ۱) از طریق قانونی و به وسیله مجلس انتخاب شود. ۲) به نحو وسیعی مورد پشتیبانی سیاسی قرار گیرد. ۳) ایالات متحد آمریکا و انگلستان او را تأیید کنند و کمک‌های مالی فوری و نیز کمک اقتصادی فراوان در اختیار دولت جدید بگذارند». شاه افزود: «مادام که دولت جدید کمک‌های اساسی و مهم دریافت نکند، ترجیح می‌دهد دولت فعلی (مصدق) تغییر نکند. در اینموقع هندرسن با صراحت تمایل لندن و واشینگتن را نسبت به نخست‌وزیری زاهدی به شاه اعلام می‌کند:

«من به شاه گفتم احساس می‌کنم انگلستان از دولتی که ژنرال زاهدی در رأس آن باشد، استقبال می‌کند. ایالات متحد آمریکا نیز به شاه اطمینان می‌دهد که زاهدی از حمایت و پشتیبانی کامل آمریکا برخوردار خواهد شد، [...] اما برای ایران مصیبت‌بار خواهد بود اگر شاه عقیده خود را تغییر دهد و از حمایت زاهدی دست بکشد. شاه تأکید کرد که عقیده خود را تغییر نخواهد داد، ولی شرایط مورد نظر او باید به روشنی درک شود.

شاه افزود: گمان نمی‌کند زاهدی بتواند به وسیله کودتای نظامی، به قدرت برسد. دوستان ژنرال امینی به تدریج مناصب کلیدی ارتش را قبضه می‌کنند. (۱) [...] شاه عقیده مرا درباره ایجاد یک دولت «محلل» پرسید. در پاسخ گفتم: به نظر من، مانند راندن دو اسب، همزمان با یکدیگر است. شاه تصدیق کرد؛ در همین حال معتقد است که محتمل است گروه ژنرال امینی برای زاهدی مشکل ایجاد کند.»

سپس شاه از اینکه با ارتش رابطه ندارد، ابراز نارضایتی می‌کند و خاطر نشان می‌نماید که در صورت ادامه این وضع قصد دارد برای دبدار ولیعهد عربستان سعودی، به آن کشور مسافرت کند. شاه گفت: روابط او با ارتش، غیرقابل تحمل شده است. گزارشی پیرامون وضع

۱. منظور شاه سازمان افسران ناسیونالیست است که سرتیپ محمود امینی، عضو شورای فرماندهی سازمان مزبور بود.

ارتش دریافت نمی‌کند، افسران دیگر به دیدنش نمی‌آیند. در چنین شرایطی ماندنش در ایران بسیار تحقیرآمیز است. اگر اوضاع تغییر نکند، قصد دارد در ماه جولای برای دیدار ولیعهد عربستان سعودی، به آن کشور برود.

در پایان، شاه برای پنهان نگاه داشتن مذاکراتش با سفیر آمریکا می‌گوید:
«امینی کفیل وزارت دربار به طور حتم درباره چگونگی مذاکراتشان پرسش خواهد کرد، او خواهد گفت سفیر پیرامون مسافرتش به کراچی به دیدار او آمده بود...»^(۱)

در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۲ جان فوستردالس، وزیر خارجه آمریکا، از چند کشور خاورمیانه و پاکستان بازدید کرد. وی ایران را جزو برنامه سفر خود منظور نکرده بود و هندرسن را برای مشورت به کراچی احضار کرد. هندرسن پس از مراجعت به تهران در ۴ خرداد، به دستور وزیر خارجه آمریکا بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن ضمن اظهار تأسف از نیامدن به ایران و عدم توفیق در حل مسأله نفت، گفته بود: «... مردم آمریکا علاقه قلبی نسبت به ایران دارند و شاهد مبارزات ایرانیان در راه آزادی و آمال ملی آنها بوده‌اند. دولت و ملت آمریکا اشتیاق دارند که ایران در حل مشکلات خود موفق شود، همچنین اصولی را که ملاک مناسبات بین‌المللی است، مورد توجه قرار دهد...»^(۲)

خودداری وزیر خارجه آمریکا از سفر به ایران و محتوای بیانیه فوق، بویژه اشاره به این موضوع که «ایران اصولی را که ملاک مناسبات بین‌المللی است، مورد عمل قرار دهد»، به مفهوم تغییر سیاست آشکار دولت آمریکا نسبت به ایران بود.

تبادل پیام‌های مصدق و آیزنهاور

روز ۷ خرداد ۱۳۳۲ مصدق پیامی برای ژنرال آیزنهاور، رییس جمهوری آمریکا، فرستاد. بخشی از متن پیام مزبور بدین شرح بود:

«... در پیامی که آقای وزیر خارجه آمریکا از کراچی برای اینجانب ارسال داشته‌اند، اظهار تأسف کرده‌اند از اینکه تاکنون آمریکا در مجاهدت خود برای کمک به حل مسأله غرامت توفیق حاصل نکرده است. باید به خاطر داشت که ملت ایران حاضر شد دیوان دادگتری بین‌المللی، قیمت اموال شرکت سابق را هر قدر تعیین کند،

۱. گزارش کاملاً سری «هندرسن به وزارت امور خارجه»، ۲۰ مه ۱۹۵۲، نگارم شماره 3053-11:5-788.

۲. تاریخ منی شدن نفت ایران، صفحه ۳۶۸.

بپردازد و نیز حاضر شد که صلاحیت دیوان مزبور را درباره غرامت به این شرط قبول کند که دولت انگلیس مدعا به خود را در حدود منطق و انصاف تعیین نماید. بدیهی است که دولت ایران هم از شرکت سابق و دولت انگلیس مطالباتی دارد که در موقع طرح دعوا، اظهار می‌کرد. چون دولت انگلیس به این امید است که وضعیت سابق خود را در ایران تجدید کند، به هیچیک از این پیشنهادات ترتیب اثر نداد.

اکنون در اثر اقدامات شرکت سابق و دولت انگلستان، ملت ایران در برابر مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی قرار گرفته است که ادامه این وضع از نظر بین‌المللی نیز ممکن است عواقب خطیری داشته باشد و اگر در اینصورت کمک فوری و مؤثری به این مملکت نشود، شاید اقداماتی که فردا به منظور جبران غفلت امروز به عمل آید، خیلی دیر باشد. البته در این مدت کمک‌هایی از طرف دولت آمریکا به ایران شده که موجب تشکر است، ولی آنقدر نبوده که مشکلات ایران را مرتفع کند و صلح جهانی را که هدف و آمان دولت و ملت شرافتمند آمریکا است، تأمین نماید... سطح زندگی مردم ایران در نتیجه یک قرن سیاست استعماری، خیلی پایین است [...] متأسفانه کمک‌هایی که تاکنون شده، اصولاً در حدود کمک‌های فنی بوده. [...] من باب مثال یادآور می‌شود که بانک صادرات که می‌بایست بیست و پنج میلیون دلار برای امور کشاورزی به ایران کمک کند، به واسطه دخالت‌های ناروای دیگران، منصرف گردید.

ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شده، برطرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آن دولت مقدور نیست، کمک‌های اقتصادی مؤثری بفرمایند تا ایران بتواند از سایر منابع خود استفاده نماید. کشور ایران غیر از نفت دارای ثروت‌های طبیعی دیگری نیز هست که بهره‌برداری از آنها مشکلات فعلی کشور را حل خواهد نمود...

در خاتمه توجه موافق و اثربخش آن جناب را جلب نموده و یقین دارم تمام نکات این پیام را با اهمیتی که شایسته است، تلقی خواهند فرمود... دکتر محمد مصدق^(۱)

این آخرین تلاشی بود که مصدق برای جلب حمایت آمریکا در مورد حل قضیه نفت انجام داد. مصدق در ضمن به رییس جمهوری جدید آمریکا هشدار داد که ادامه فشار سیاسی و اقتصادی به ایران موجب افزایش نفوذ کمونیسم در ایران خواهد گردید. هشدار دیگری که انگلیسی‌ها و محافظ سیاسی هواخواه بریتانیا در ایالات متحد آمریکا برای نگران ساختن افکار عمومی آمریکایی‌ها جهت براندازی مصدق

از آن بهره‌برداری کردند.^(۱)

در همین اوان مذاکرات دولت ایران با دولت اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق، که از چندی پیش در زمینه روابط اقتصادی شروع شده بود، با کوشش بیشتری دنبال می‌شد و این امر نیز به دامن‌زدن تبلیغات انگلیسی‌ها در نرساندن آمریکایی‌ها کمک می‌کرد.

ریس جمهوری آمریکا پس از ۳۶ روز به نامه مصدق پاسخ داد. یک هفته پیش از آن، در جلسه محرمانه‌ای در دفتر جان فوستردالس، طرح کودتا برای سرنگون ساختن دولت مصدق، که لوی هندرسن نیز در آن شرکت داشت، به تصویب رسیده بود.^(۲) متن پیام ژنرال آیزنهاور به نخست‌وزیر ایران حاکی از این بود. که دولت جدید آمریکا از حل قضیه نفت ایران در حکومت مصدق مأیوس شده است. آیزنهاور در کتاب خاطراتش که سالها بعد انتشار یافت، به این نکته اشاره کرده و گفته است: «من از واگذاری پول مردم آمریکا به کشوری آشفته، برای رهایی مصدق از مشکلاتی که به علت خودداری از رسیدن به تفاهم با دولت انگلیس بود، امتناع کردم...»^(۳)

خلاصه متن پاسخ آیزنهاور به پیام مصدق که در تاریخ ۹ جولای (۱۸ تیر ۱۳۳۲) انتشار یافت، به شرح زیر است:

«آقای نخست‌وزیر عزیز:

نامه آن جناب به تاریخ ۲۸ مه ۱۹۵۳ (۷ خرداد ۱۳۳۲) واصل گردید. [...] تأخیری که در عرض جواب پیش آمد بدان سبب بوده است که می‌خواستم با مستردالس و مستر هندرسن سفیر کبیر فرصت مشورت داشته باشم و اکنون که به نوشتن این پاسخ مبادرت می‌کنم، محرک دوستدار، همان روح صداقت دوستانه‌ای است که در نامه خود جنابعالی متعکس می‌بینم.

تاریخ نشان می‌دهد که حکومت آمریکا همیشه احساسات عمیق دوسعی نسبت به ایران و مردم ایران داشته و هنوز هم دارند. حکومت آمریکا و مردم آمریکا صمیمانه امیدوارند که ایران بتواند استقلال خود را حفظ کند و مردم ایران نیز به حصول آمال ملی خود کامیاب و نیز موفق شوند. [...] به علت همان امیدواری بود که حکومت دولت متحد آمریکا طی دو سال از صمیم قلب جد و جهد نمود برای رفع اختلافاتی که بین ایران و کشور متحد انگلستان روی داده و از ملی شدن نفت

۱. لاین، پایان امپراتوری، گفتگو با ریچارد کانم، صفحه ۲۱۹.

۲. کریمت روزولت، ضد کودتا، صفحات ۱۱-۱۲.

۳. آیزنهاور. سال‌های کاخ سفید، ۱۹۵۰-۱۹۵۳، نیویورک، ۱۹۶۳، صفحه ۱۶۴.

ایران ناشی گردیده است، مساعدت کند.

عقیده دولت متحد آمریکا این بوده است که چنانچه قراری درباره غرامت داده شود، در سراسر دنیا حس اعتماد و اطمینان به این معنی تقویت خواهد شد که ایران مصمم است کاملاً متمسک به اصولی باشد که به موجب آن جامعه با شکوهی از مثل آزاد امکان پذیر گردد و این امر مؤید اعتبار بین‌المللی ایران خواهد بود و سبب خواهد شد پاره‌ای از معضلات مالی و اقتصادی که اکنون متوجه ایران است، حل شود. چون دولت ایران و کشور متحد انگلستان نتوانسته‌اند نسبت به غرامت توافق حاصل کنند، این مسأله حکومت دولت متحد آمریکا را از مجاهداتی که برای کمک به ایران به عمل آورده، بازداشته است.

در ممالک متحده آمریکا و حتی در میان آمریکاییانی که نسبت به ایران و مردم ایران منتهای همدردی و دوستی دارند، این فکر قوت دارد که تا زمانی که ایران نتواند از فروش نفت و محصولات نفتی وجوهی به دست آورد و با انعقاد قرارداد معقول و عادلانه‌ای درباره غرامت، بار دیگر نفت ایران به مقادیر زیادی فروخته شود. هرگاه حکومت دولت متحده بخواهد به میزان معتنا بهی از طریق اقتصادی به ایران کمک کند، در حق مؤدیان مالیاتی آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است. همین‌طور بسیاری از مردم آمریکا تا وقتی که اختلاف نفت حل و فصل نگردیده است، با خرید نفت ایران از طرف حکومت دولت متحده عمیقاً مخالفت خواهند کرد.

این احساسات نیز در ممالک متحده به میزان معتنا بهی وجود دارد که هرگاه بنا شود صرفاً بر مبنای از دست رفتن دارایی مادی، یعنی تأسیسات شرکت که ملی شده است، مسأله پرداخت غرامت حل گردد، این ترتیب راه حلی نخواهد بود که بتوان آنرا عادلانه خواند و توافق درباره چنین راه حلی ممکن است اعتماد متقابل ملل آزاد را که باهم ارتباط دوستانه اقتصادی دارند، به ضعف متمایل سازد. به علاوه، بسیاری از هموطنان دوستانه که از جریانات مربوط به این اختلاف اسف‌آور آگاهی دارند، معتقدند که نظر به احساسات پرهیجانی که هم در ایران و هم در کشور متحد انگلستان برانگیخته شده است، کوشش‌هایی که به واسطه مذاکره مستقیم به منظور تعیین مبلغ غرامت به عمل آید، بیشتر ممکن است به جای ایجاد حسن تفاهم، مایه افزایش اصطکاک و اختلاف گردد.

عقیده آنها پیوسته چنین بوده است که عملی‌ترین و منصفانه‌ترین وسیله قطع و فصلی مسأله غرامت آن است که این امر به یک هیأت بین‌المللی بی‌طرف ارجاع گردد و آن هیأت کلیه دعاوی طرفین را براساس ماهیت دعوی، مورد مطالعه قرار دهد. کاملاً توجه دارم به اینکه حکومت ایران بایستی خود تشخیص دهد کدام سیاست و روش خارجی و داخلی برای ایران و مردم ایران نافع‌ترین سیاست‌هاست. با بیان این مطلب سعی ندارم برای حکومت ایران مصلحت‌اندیشی کنم و بگویم چه چیز بیشتر به نفع حکومت ایران است. صرفاً سعی من توضیح این نکته است که با این اوضاع و احوال چرا حکومت دولت متحده (آمریکا) اکنون در مقام و موقعیتی

نیست که بتواند بیشتر از پیش به ایران کمک کند یا نفت ایران را خریداری نماید. در صورتی که ایران مایل باشد، حکومت دولت متحده امیدوار است کمک‌های فنی و نظامی خود را براساسی که نظیر کمک‌های سال گذشته باشد، ادامه دهد.

از نگرانی که در نامه آن جناب نسبت به اوضاع خطرناک کنونی ایران منعکس است، استحضار یافته و صمیمانه امیدوارم تا فرصت باقی و دیر نشده است، از طرف حکومت ایران اقداماتی در حدود قدرت خود برای جلوگیری از بدتر شدن وضع کنونی به عمل آید...

دوایت د. آیزنهاور^(۱)

مضمون نامه رییس جمهوری آمریکا در پاسخ به پیام نخست‌وزیر ایران گذشته از نوبیدی آمریکا در حل مسأله نفت، نشانه تغییر سیاست واشینگتن نسبت به ایران و جانبداری از نظریات دولت انگلیس بود و موجب دلگرمی مخالفان گردید.^(۲) ناگفته نماند که نامه پرزیدنت آیزنهاور در تاریخ ۲۹ ژوئن (۸ تیر) تسلیم مصدق گردید، ولی چون انتشار آن به سود مخالفان بود، نخست‌وزیر مفاد آنرا منتشر نکرد. سرانجام، پس از مذاکره ماتیسون کاردار سفارت آمریکا با مصدق قرار شد متن نامه‌ها در بعد از ظهر روز ۹ جولای ۱۹۵۳ (۱۸ تیر ۱۳۳۲) پخش شود.^(۳)

هرچند تغییر موضع آمریکا مشکلات مالی و اقتصادی دولت را تشدید کرد، ولی مشکلاتی ناشی از آن به حدی نبود که دولت را از طریق فشار مالی و اقتصادی ساقط کند. همچنین خرابی اوضاع اقتصادی کشور، تنها معلول قطع درآمد نفت نبود. دولت‌های ایران طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم همواره با دشواری‌های مالی و اقتصادی دست به‌گریبان بودند. در حقیقت دولت مصدق به رغم همه دشواری‌ها، طی دو سال و چهار ماه عمر خود توانسته بود با تدابیر گوناگون نظیر صرفه‌جویی در هزینه‌های داخلی، پخش اوراق قرضه، توسعه صنایع داخلی، رونق بخشیدن به تجارت خارجی و افزایش صادرات در برابر بحران مالی ایستادگی کند. مصدق با استفاده از قانون اختیارات، لایحه بودجه سال ۱۳۳۲ را که اولین بودجه متوازن در طول مشروطیت بود، تصویب کرد. حتی سازمان‌های اطلاعات و جاسوسی آمریکا و انگلیس در ارزیابی سه‌ماه اول سال ۱۹۵۳ اظهارنظر

۱. اطلاعات، ۲۰ تیر ۱۳۳۲؛ نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق (۸) صفحات ۱۶۱-۱۶۴.

۲. گزارش ماتیسون، کاردار سفارت آمریکا، ۱۳ جولای ۱۹۵۳، 888/2553-1353.

۳. گزارش کاردار سفارت آمریکا به وزارت خارجه، ۱۱ جولای ۱۹۵۳، 70/888/2553/7-1053.

کرده بودند که دولت مصداق با به کار بردن تدابیر درمانی می‌تواند برای مدتی نامعلوم، بحران حاد مالی را دفع کند.^(۱)

گفتنی است رییس‌جمهوری آمریکا که در نامه خود به نخست‌وزیر ایران، کمک اقتصادی به ایران را بی‌انصافی در حق مالیات‌دهندگان آمریکایی دانسته بود، یک ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مبلغ ۲۳/۴۰۰/۰۰۰ دلار کمک فنی، به دولت دست‌نشانده سپهبد زاهدی موافقت کرد. چند روز بعد نیز مبلغ ۴۵ میلیون دلار کمک «فوری و ضروری» در اختیار دولت کودتاگذارده شد. به نوشته آیزنهاور: «وقتی انگلیسی‌ها ژست آستی جوینان به خود بگیرند و شاه و نخست‌وزیر ایران نیز فرمش نشان دهند، ایالات متحد آمریکا به کمک‌های مالی به ایران ادامه خواهد داد...»^(۲)

۱. گزارش «سپاه» به رییس‌جمهوری، ۹ ژانویه ۱۹۵۳، NIE-75/1 (اسنادی که اخیراً از طرف سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا منتشر شده است)؛ اسناد دولتی انگلیسی، ژانویه ۱۹۵۳، FO371/10F574/54366.
 ۲. آیزنهاور، سال‌های کاخ سفید، صفحه ۱۶۲.

بخش دوم — دولت شوروی و نهضت ملی شدن نفت

اشغال خاک ایران در شهریور ۱۳۲۰

پیش از بحث پیرامون مراجعه به آراء عمومی و انحلال مجلس شورای ملی، شایسته است سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در قبال ملی شدن نفت و روابط مسکو با دولت مصدق را به اجمال مرور کنیم. همچنین مذاکرات مربوط به رفع اختلافات مرزی و مالی بین ایران و شوروی را که انگلیسی ها و آمریکایی ها آنرا نشانه پیشرفت کمونیسم در ایران می دانستند و به بهانه جلوگیری از آن، کودتای مردادماه را تدارک دیدند، تحلیل و بررسی نماییم.

روس ها از دیرباز نسبت به ایران چشم طمع داشته اند و از هر فرصتی برای نبل به مقاصد استیلاجویانه خود در خاک ایران، سود برده اند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ رژیم جدید سوسیالیستی شوروی به رغم بیانات رهبران آن مبنی بر محکوم کردن سیاست حکومت تزارها در گذشته و وعده جبران آن از طریق توسعه روابط دوستانه و عدم مداخله در امور ایران، همچنان سیاست گذشته را ادامه دادند.

بروز جنگ جهانی دوم و اشغال خاک ایران در شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) به وسیله نیروهای متفقین (شوروی و انگلیس) به بهانه اخراج آلمانی ها از ایران و استفاده از راه آهن سراسری برای کمک به روس ها و نیز حفظ امنیت مناطق نفت خوزستان، برای شوروی ها فرصت مناسبی فراهم ساخت تا مقاصد تجاوزکارانه خود را که از دیرباز در فکر آن بودند و اهم آن دستیابی به خلیج فارس بود، عملی کنند.

شوروی ها سالها پیش از جنگ جهانی دوم سرگرم تهیه تدارکات ایدئولوژیکی و آموزش کادرهای کمونیستی در ایران بودند و پس از اشغال نواحی شمال و شرق

کشور، به رغم مشکلات ناشی از اشغال بخش‌های وسیعی از خاک کشورشان توسط نیروهای ارتش آلمان، از فکر اجرای طرح استیلاجویانه خود در ایران غافل نبودند.

از آغاز اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، تفاوت محسوسی از لحاظ روش و نحوه کار مقامات نظامی و سیاسی شوروی و بریتانیا در نواحی اشغالی از سوی آن دو کشور وجود داشت؛ انگلستان حضور خود را در ایران به منظور بهره‌برداری از راه‌آهن نرانزیتی جنوب-شمال و تأمین امنیت حوزه امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران توجیه می‌کرد، در صورتی که روش شوروی‌ها در نواحی اشغال شده نشان می‌داد که براساس یک طرح از پیش تهیه شده عمل می‌کنند. مقامات نظامی و سیاسی شوروی اغلب در امور اقتصادی و سیاسی ایالاتی که در آنها حضور نظامی داشتند، مداخله می‌کردند و این رویه را حتی پس از امضای قرارداد دوستی و همکاری سه جانبه ایران، شوروی و انگلستان در بهمن ۱۳۲۰، همچنان ادامه دادند.

به عنوان مثال مسافرت به نواحی شمال کشور برای دیپلمات‌های خارجی و حتی مقامات نظامی و اداری ایران محتاج به کسب اجازه از شوروی‌ها بود. حمل غله، دام و مواد خوراکی از شمال به دیگر نقاط کشور نیز بدون موافقت مقامات شوروی ممکن نبود. این امر موجب کمپایی مواد غذایی، بخصوص غله و برنج و گوشت در شهرهای مرکزی و جنوبی ایران گردید. در پاییز ۱۳۲۱ تهران و برخی از شهرهای مرکزی به طور جدی با مشکل کمبود غله و حتی قحطی روبرو شدند. ناگفته نماند که حضور نیروهای انگلیسی در مرکز، غرب و جنوب ایران نیز یکی از علل کمبود خواربار بود. این موضوع نیز واضح بود که یکی از هدف‌های شوروی‌ها در جلوگیری از حمل برنج و مواد خوراکی به مرکز و جنوب ایران آن بود که انگلیسی‌ها را مسئول ایجاد قحطی و گرانی خواربار معرفی کنند. در این میان مطبوعات حزب توده و روزنامه‌های طرفدار شوروی، ضمن مقایسه زندگی مردم شمال و جنوب و ارزانی قیمت‌ها، بویژه خواربار در شمال ایران از روش بشر دوستانه شوروی‌ها ستایش می‌کردند.^(۱)

۱. رجوع کنید به روزنامه‌های حزب توده در دی‌ماه ۱۳۲۲؛ همچنین: اس-اس-ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ نیزایی و حسن قائم‌پناه، با مقدمه احسان طبری، از انتشارات حزب توده، تاریخ انتشار (۲)، صفحه ۹۶.

در دسامبر ۱۹۴۲ (آذر ۱۳۲۱) آمریکایی‌ها با ایجاد یک پایگاه نظامی در خلیج فارس به منظور تخلیه وسایل جنگی و تحویل آن به شوروی‌ها، بدون هیچ نوع قراردادی در جنوب ایران پیاده شدند و متعاقب آن آمادگی خود را برای کمک به ایران و تحویل ۲۵۰۰۰ تن گندم اعلام کردند، ولی تحویل این مقدار غله با توجه به مشکلات جنگ و اولویت در حمل وسایل نظامی متعین آسان نبود. در اینموقع شوروی‌ها از فرصت مناسبی که برای اجرای برنامه‌های تبلیغاتی خود و رقابت با آمریکایی‌ها به دست آورده بودند، استفاده کردند. در مارس ۱۹۴۳ سفیر دولت اتحاد جماهیر شوروی به علی ستهیلی، نخست‌وزیر وقت، اطلاع داد که با توجه به نیاز مبرم مردم ایران به گندم، دولت شوروی تصمیم گرفته است مقدار ۲۵۰۰۰ تن غله به ملت ایران هدیه کند. بعدها شوروی‌ها ادعا کردند که نه تنها به نواحی شمال ایران خواربار و مواد غذایی فرستادند بلکه به نواحی جنوبی، به خصوص خوزستان نیز حمل کردند.^(۱)

ژست دوستانه و سخاوتمندانه همسایه بزرگ شمالی ایران که خود درگیر جنگ با آلمانی‌ها بود و بخش‌های وسیعی از خاک آن کشور در اشغال دشمن قرار داشت، مورد ستایش مطبوعات ایران قرار گرفت. گفتنی است که در همین اوان شوروی‌ها با حمل غله، مخصوصاً برنج از نواحی شمال ایران به جنوب مخالفت می‌کردند.

شوروی‌ها در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی نیز مداخله و اعمال نفوذ کردند. آنها برخلاف رویه انگلیسی‌ها و شرکت نفت انگلیس و ایران که نامزدهای خود را با مشورت و همکاری دولت‌ها به مجلس می‌فرستادند، برای تعیین نامزدهای مورد نظر خود، اغلب به اعمال فشار متوسل می‌شدند. شوروی‌ها اکثر نمایندگان مجلس چهاردهم را مرتجعینی می‌دانستند که به دستور دولت و امپریالیست‌ها انتخاب شده بودند و از ۱۳۶ نماینده، فقط هشت نفری را که از اعضای حزب توده بودند، نمایندگان واقعی مردم می‌دانستند.^(۲)

فعالیت شوروی‌ها در دوران اشغال ایران، منحصر به اعمال نفوذ مأمورین آنها در نواحی شمال نبود؛ سفارت شوروی در تهران، مانند انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها، از همه امکانات تبلیغاتی در ایران، در جهت اهداف سیاسی دولت شوروی سود

می‌برد. ارتش شوروی، گذشته از اینکه عامل اجرای سیاست شوروی بود، به عنوان یک وسیله تبلیغاتی مؤثر مورد استفاده قرار می‌گرفت. نظامیان شوروی به‌ندرت در کافه رستوران‌ها و مراکز تفریح و سرگرمی شهر تهران دیده می‌شدند و با مردم آمیزش نداشتند، در صورتی که افسران و سربازان آمریکایی و انگلیسی همه جا حضور داشتند و از مشتریان دائمی کافه رستوران‌ها بودند؛ بارها و میخانه‌ها را فرق می‌کردند و اغلب به علت افراط در می‌گساری، شرارت می‌نمودند.^(۱) شوروی‌ها در تبلیغات خود، رفتار سربازان روسی را با نظامیان «شوروی» آمریکایی و انگلیسی مقایسه می‌کردند و آنها را به یاد انتقاد می‌گرفتند. این ادعا واقعیتی بود که مردم ایران نیز آنرا تأیید می‌کردند. ساکنان شهر تهران به چشم خود می‌دیدند که سربازان آمریکایی بی حساب پول خرج می‌کنند و مشتری دائمی رستوران‌ها، بارها و کباباره دانسینگ‌ها هستند، عریضه می‌کشند و بدمستی می‌کنند، درحالی‌که سربازان و افسران روسی که آه در بساط نداشتند، با البسه کهنه، در خیابان‌های نادری، لاله‌زار و اسلامبول پرسه می‌زدند و سیگارهای دست‌پیچ خود را دود می‌کردند.^(۲)

نقش شوروی‌ها در غائلهٔ آذربایجان و کردستان

بروز شورش در آذربایجان و کردستان، ظهور فرقه دموکرات و ایجاد حکومت پیشه‌وری در آذر ۱۳۲۴، پیش درآمد تجزیه آذربایجان از خاک ایران با پشتیبانی شوروی‌ها بود. از آغاز این رویدادها، مقامات نظامی و سیاسی دولت شوروی نه تنها آزادی عمل سازمان‌های انتظامی محلی را در مقابله با آشوبگران سلب کردند، بلکه از حرکت یک یگان کوچک نظامی ارتش ایران که برای تقویت پادگان تبریز از تهران عازم آن شهر بود، در نزدیکی قزوین (شریف آباد) جلوگیری کردند. خودداری ارتش سرخ از تخلیه خاک ایران پس از پایان جنگ جهانی دوم و اعمال فشار و تهدید برای گرفتن امتیاز نفت و مانورهای نظامی و سیاسی آن دولت نشان داد که شوروی‌ها برای پیشبرد مقاصد خود از هیچ اقدامی روگردان نیستند.

۱. مشاهدات مکرر مؤلف در سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۴ - در دو مورد با یکی از دوستانم (سرهنگ خلیان بیگلری) مجبور به مداخله و مشاجره و زد و خورده با افسران آمریکایی شدیم و کارمان به زندان انضباطی کشید.

۲. حقوق یک سرباز روسی ماهانه ۵۰ روبل و نیم بود، یک ستوان دوم شوروی ۹۰۰ روبل حقوق می‌گرفت. در آنموقع هر روبل معادل سه ریال بود.

کمونیسم در خدمت امپریالیسم

با آنکه مبارزه مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت انگلیسی نفت در سراسر جهان بازتاب وسیعی داشت و در راستای اهداف استراتژیکی شوروی ها بود، مع هذا با مناصد تجاوزکارانه کرملین هماهنگی نداشت و دولت اتحاد جماهیر شوروی را از لحاظ سیاستی که باید در قبال این حرکت ضد استعماری در پیش می گرفت، دچار ابهام و مشکل کرده بود.

شوروی ها به هیچ وجه مایل به پیروزی نهایی ایران در مبارزه علیه انگلیس و آمریکا نبودند، زیرا وجود یک ایران مستقل و نیرومند را در همسایگی خود مغایر با اهداف و مناصد توسعه طلبانه خویش می دانستند؛ اما با تظاهر به طرفداری از مبارزه ملل تحت فشار استعمار غرب نمی توانستند در برابر حرکت ضد استعماری ایران به طور آشکار جبهه گیری و مخالفت کنند و این وظیفه را به عهده عامل دست نشانده خود، حزب توده گذاشتند.

مطبوعات شوروی در آغاز مبارزه ملت ایران برای استیفای حقوق خود از شرکت نفت، ضمن چاپ و انتشار اخبار نطق های نمایندگان جبهه ملی در مجلس و تظاهرات مردم در پشتیبانی از اهداف جبهه ملی، از شعار ملی کردن صنعت نفت و بطلان امتیاز نفت جنوب، هواداری می کردند.^(۱) در همان زمان روزنامه های حزب توده شعار «ملی» و «ملی کردن» را خیانت شمرده و آنرا محکوم کردند؛ بسوی آینده نوشت: «... ملی سرپوشی است که قبایح و رذایل را مخفی می کند. ملی هر جرم و جنایتی را جایز می شمارد. ملی، آخرین تبر ترکش استعمار است»^(۲) همین روزنامه، جبهه ملی و رهبر آن (مصدق) را به باد دشنام گرفت و نوشت: «... مردم به خوبی می دانند که جبهه ملی چه معجزونی است [...] مردم هیچ وقت فراموش نمی کنند که پیشوای این جبهه، پیرمرد مکاری که نیم قرن به اغفال و فریب خلق مشغول است، در عمر دراز خود چه شعبده های رنگارنگی به قالب زده است. مگر همین پیشوا نبود که در مجلس چهاردهم طرح الغای قرارداد نفت را امضا نکرد پس چه طور امروز، جبهه معلوم الحال او، کمر به الغای قرارداد بسته است؟...»^(۳)

۱. روزنامه عصر جدید، چاپ مسکو، ۷ ژانویه ۱۹۵۱.

۲. بسوی آینده، ۲۱ مهر ۱۳۲۹.

۳. بسوی آینده، ۷ آذر ۱۳۲۹.

پس از تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت و در گرماگرم مبارزه با دولت بریتانیا، حزب توده ایران کوشید دکتر مصدق و جبهه ملی را عامل آمریکا معرفی کند؛ روزنامه مردم، ارگان حزب نوشت: «... کاملاً آشکار است که وقتی انگلیسی‌ها، رزم‌آرا، این عامل صدیق خود را به عنوان سنگ بزرگ در ترازو گذاشتند، آمریکایی‌ها نیز با سوءاستفاده از افکار و احساسات ملت ایران، بزرگ‌ترین سنگ خود، یعنی ملی کردن صنعت نفت را به دست اقلیت، در کفه دیگر ترازو جای دادند.»^(۱)

در جریان خلع پد از شرکت نفت و هنگامی که دولت انگلیس ایران را زیر فشار سیاسی و تهدید نظامی قرار داده بود، مطبوعات حزب توده، مصدق را «خیانت‌کاری که در صدد سازش با انگلستان است»، دانستند.^(۲) روزنامه مردم در سر مقاله خود زیر عنوان: مصدق نقش دلال نفت را بازی می‌کند، نوشت: «اکثون برای همه مردم مراقب و باهوش ایران کاملاً واضح و آشکار است که دولت مصدق می‌خواهد مسأله نفت را به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب‌آمیزی شدن، نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران پا برجا نگاه دارد. مصدق نقش دلال را بازی می‌کند. [...] دکتر مصدق علناً به ملت ما خیانت می‌ورزد...»^(۳)

رهبری حزب توده ایران در زمانی مصدق را به باد تهمت و افترا گرفته و می‌کوبید که انگلیسی‌ها و عمال آنها نیز برای سقوط دولت او می‌کوشیدند. سران حزب توده با ایجاد تظاهرات خیابانی و ناآرام ساختن دانشگاه و مدارس و تعطیل کارخانجات و کشاندن کارگران به خیابان‌ها و درگیری با مأمورین انتظامی، دولت ملی مصدق را ضعیف و ناتوان معرفی می‌کردند و بدین ترتیب آب به آسیای دشمن می‌ریختند.

طی سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲، در جریان درگیری و زد و خورد های افراد حزب توده با مأمورین انتظامی و دسته‌جات مخالف مانند پان‌ایرانیت‌ها و افراد حزب زحمتکشان دکتر بقایی در خیابان‌های تهران، ده‌ها تن کشته و صدها تن زخمی شدند. از سزای دیگر رهبران حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خود را کنار کشیدند و میدان را برای مزدوران انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها خالی کردند.

۲. بسوی آینده، ۱۹ مرداد ۱۳۳۰.

۱. روزنامه مردم، ۵ تیرماه ۱۳۳۰.

۳. روزنامه مردم، ۱۹ مرداد ۱۳۳۰.

سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی در برابر جنبش ضد استعماری مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت درست در راستای مقاصد انگلیس و آمریکا بود. در دورانی که وضع مالی و اقتصادی دولت مصدق به علت محاصره اقتصادی بریتانیا و بویژه نداشتن ارز خارجی سخت وخیم شده بود، دولت شوروی از پرداخت مطالبات دلاری ایران و استرداد بیش از یازده تن طلائی متعلق به ایران که از زمان جنگ جهانی دوم در بانک‌های شوروی بود، خودداری کرد و به رغم درخواست‌های مکرر مصدق، مطالبات مزبور پرداخت نشد، ولی پس از سقوط دولت او و هنگام زمامداری حسین علاء، تحویل رژیم کودتاگردید.^(۱)

پس از خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران و به دنبال عدم موفقیت دولت مصدق برای فروش نفت ملی شده ایران به کشورهای غربی، دولت اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی نیز از خرید نفت ایران که با تخفیف زیاد عرضه شده بود، خودداری کردند. در بهمن ماه ۱۳۳۰، مصدق در راستای سیاست «موازنه منفی» پس از انقضای قرارداد ۱۹۲۷ شیلات، با

۱. چگونگی مطالبات ایران از دولت اتحاد جماهیر شوروی بدین قرار بود: پس از حمله نیروهای شوروی و انگلیس به ایران در سال ۱۳۲۰ و به دنبال امضای قرارداد دوستی و همکاری بین ایران و متفقین، دولت ایران تعهد کرد که برای تأمین هزینه‌های زیانی متفقین در ایران مقادیری اسکناس در اختیار آنها قرار دهد. بدین منظور در اسفند ۱۳۲۱ موافقت‌نامه‌ای بین بانک ملی ایران و نمایندگان دولت شوروی در تهران امضا شد که براساس آن دولت شوروی تعهد کرد در ازای ریال‌های دریافتی، چهار درصد ارزش تضمین شده به دلار (آمریکا) و شصت درصد شمش طلا به بانک ملی ایران تحویل دهد.

پس از پایان جنگ و تخلیه نیروهای شوروی از ایران، بانک ملی ایران بابت ریال‌هایی که در اختیار دولت شوروی قرار داده بود، مبلغ بیست میلیون دلار (دوازده میلیون دلار بابت شصت درصد شمش طلا و هشت میلیون بابت چهار درصد دلار) از بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی بستانکار شد.

وزن خالص شصت درصد طلای مزبور دقیقاً یازده میلیون و یکصد و نود شش هزار و هفتاد گرم و سی سانتی گرم بود. بانک ملی ایران در آخر سال این رقم را در بیلان محاسبات خود منظور می‌کرد و از طریق وزارت امور خارجه برای بانک دولتی مسکو می‌فرستاد و بانک مسکو وصول آنرا تأیید می‌کرد. علاوه بر این دولت ایران از دولت اتحاد جماهیر شوروی مطالبات دیگری نیز داشت که خلاصه آن به شرح زیر بود:

— بابت حقوق گمرکی کالاهایی که دولت شوروی به ایران وارد یا از ایران خارج کرده بود به مبلغ پانصد میلیون ریال.

— بابت فروش اسنحه و مهمات ساخته شده در کارخانجات تسلیحات ارتش، معادل پانصد میلیون ریال.

— بابت حمل شمش مپنیون تن وسایل نظامی از بندر شاهپور، به بندر شاه: مبلغ هشت میلیون دلار.

(نقل از یاختر امروز، ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ «مطالبات ایران از دولت شوروی» و روزنامه ایران ما، ۲۷ اردیبهشت

درخواست شوروی‌ها برای تجدید آن موافقت ننمود و شیلات شمال را ملی اعلام کرد.

تجدید قرارداد بازرگانی

روز ۴ مرداد ۱۳۳۲ سفیر کبیر جدید دولت شوروی وارد تهران گردید. چند روز بعد اعلام شد که هیأتی از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی برای مذاکره درباره رفع اختلافات مالی و مرزی بین دو کشور به ایران خواهد آمد. روز ۸ اوت (۱۷ مرداد ۱۳۳۲) مانکف، نخست‌وزیر شوروی، در اجلاس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی اظهار کرد: «دولت شوروی به تحولات اخیر در مناسبات ایران و شوروی با علاقه مخصوصی می‌نگرد و برای حل اختلافات مرزی و اتخاذ سیاستی که متضمن حل و فصل مسائل باشد، پیشقدم شده است.»^(۱)

ورود سفیر جدید شوروی به تهران، اظهارات مانکف و اعلام خبر تجدید مذاکرات دو دولت برای حل اختلافات مالی و مرزی، در رادیوها و مطبوعات انگلیس و آمریکا به نشانه بسط نفوذ شوروی‌ها و پیشرفت کمونیسم در ایران مورد بحث و تفسیر قرار گرفت.

روز ۱۵ مرداد، آیزنهاور طی بیاناتی دولت ایران را متمایل به کمونیست دانست و تهدید کرد که «... آمریکا ناگزیر باید راه تهدید کمونیسم را، هر جا که باشد مسدود کند و این کار دیر یا زود، باید انجام گیرد...»^(۲) مخالفان دولت ضمن تأیید خطر نفوذ کمونیست‌ها در ایران، اعلام کردند که مصداق در نظر دارد یک دولت کمونیستی به مردم ایران تحمیل کند!^(۳)

روز ۲۲ مرداد مذاکرات مربوط به تصفیه دعاوی ایران و رفع اختلافات مرزی ایران و شوروی در وزارت خارجه شروع شد، ولی در آن جلسه و جلسات بعد، حتی در مورد دستور مذاکرات نمایندگان دو طرف موافقت نشد. دولت ایران می‌خواست موضوع مطالبات مالی مربوط به دوران جنگ که به آن اشاره شد، در دستور قرار گیرد، در صورتی که شوروی‌ها در نظر داشتند مذاکرات را محدود به

۱. کیهان، ۱۸ مرداد ۱۳۳۲.

۲. نواد روحانی - تاریخ ملی شدن صنعت نفت، صفحه ۳۵۷.

۳. شگراف حائری‌زاده = به دبیر کل سازمان ملل، ۱۸ مرداد ۱۳۳۲، روزنامه‌ها.

اختلافات مرزی کنند.^(۱)

بدین سان دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی، با اطلاع از توطئه‌های پنهانی انگلیس و آمریکا علیه ایران، در هفته‌های آخر زمامداری مصدق با تبلیغات وسیع خود زیر عنوان «آمادگی شوروی برای کمک به ایران، در راستای مناصد لندن - واشینگتن عمل کرد. شوروی‌ها نه تنها به ایران کمک نکردند و از پرداخت مطالبات ایران امتناع نمودند، بلکه عملاً در تحریم اقتصادی بریتانیا و آمریکا علیه ایران شرکت کردند.

ریچارد کانم، کارشناس معروف مسائل ایران، که در زمان حکومت مصدق مأمور خدمت در سفارت آمریکا بوده، در کتاب جالب خود، در تأیید سیاست ضد مصدقی شوروی‌ها و نقشی که حزب توده در اجرای این سیاست به عهده داشت، نوشته است.

«... غرب باید از تاکتیک دولت شوروی در ایران بیار پاسگزار باشد.»^(۲)

۱. باختر امروز، ۱۹ مرداد ۱۳۳۲.

۲. ریچارد کانم، ناسیونالیسم در ایران، انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا، ۱۹۷۹، صفحه ۲۲۳. (ترجمه از متن انگلیسی)

بخش سوم — فکر انحلال مجلس هفدهم

پس از تجدید انتخابات هیأت ریسه مجلس و استیضاح از دولت، روابط دولت و پارلمان بیش از پیش به پیچیدگی گرایید؛ تا جایی که نه تنها امید به تصویب گزارش هیأت هشت نفری و سلب مصونیت مظفر بقایی از میان رفت، بلکه مجلس به صورت مرکز ثقل سیاسی و صحنه تبلیغات و تحریکات مخالفان درآمد. دولت در زمینه حفظ نظم و قانون با دشواری‌های جدید مواجه شده بود. رفتار با متخلفین و مقدمین علیه دولت و امنیت کشور که مصدق سعی داشت در چارچوب قانون و مقررات انجام گیرد، به طرز شگفت‌آوری ملایم بود. بیشتر بازداشت شدگان واقعه نهم اسفند آزاد شدند. آنهایی که مانند متهمین به قتل افشارطوس، در انتظار دادگاه بودند، فریاد دادخواهی و اعتراض بلند کردند و روزنامه‌های مخالف نیز با آنها همصدا شده، مصدق را به دیکتاتوری متهم نموده و حتی دولت را استیضاح کردند. دولت سازمان اطلاعاتی کارآمد و مورد اطمینانی نداشت؛ شیربانی (سرتیپ مدبر) و دستگاه اطلاعات آن (سرهنگ دوم نادری) دو دوزه بازی می‌کردند. سرتیپ سیاسی، رییس رکن دوم ستاد ارتش، با کودتاچیان همکاری داشت. هر نوع حرکت دولت برای ابراز حاکمیت و قدرت، موجب اعتراض مخالفان شد؛ با این همه نخست‌وزیر می‌توانست با استفاده از قانون اختیارات و ادامه حکومت نظامی، از فروردین ۱۳۳۲ به بعد در مقابله با نوطئه‌گران و خلافکاران ثبات عزم و قاطعیت بیشتری از خود نشان دهد و دامنه فعالیت‌های مخالفان، به ویژه ایرانیانی نظیر برادران رشیدیان را که با سازمان‌های اطلاعاتی دشمن همکاری می‌کردند، به درستی بی‌گیری و خنثی کند.

یکی از تاکتیک‌های مؤثر مخالفان که در راستای تبلیغات دشمن بود، متهم کردن دولت به چشم‌پوشی از فعالیت‌های غیرقانونی حزب توده و حتی همکاری با

آن بود؛ در حالیکه حزب مزبور خود از دیرباز علیه دولت عمل می‌کرد و با برپایی و اغتشاشات کارگری و خیابانی موجبات اختلال در نظم و قانون را فراهم می‌ساخت^(۱) و نظریات رهبران حزب درباره ماهیت دولت مصدق تغییر نکرده بود.^(۲) مصدق نیز به نوبه خود تاکتیک استناد به حزب توده را به عنوان یک نیروی خنثی‌کننده در مقابل مخالفان، کاملاً ترک نکرده بود. در عین حال سرکوب حزب توده مخالف اعتقادات دموکراتیک او بود؛ همچنانکه اعمال فشار و خشونت علیه مخالفان وابسته به دربار و بیگانگان را نیز جایز نمی‌دانست. وی درباره شایعات مربوط به خطر قدرتمند شدن حزب توده می‌گفت: «... توده‌ای‌ها بعضی نفتی انگلیسی» و بعضی «روسی» بودند و ما از اینها ترس نداشتیم. [...] ترس ما از قوای نظامی و کودتا بود که شد...»^(۳) بدین ترتیب مصدق برخلاف ادعاها و تبلیغات مخالفان، از به قدرت رسیدن توده‌ای‌ها نگرانی نداشت و به طوری که به درستی پیش‌بینی کرده بود، ترس او، از یک کودتای نظامی بود.

مهمترین عامل تهدیدکننده‌ای که در سر راه مصدق قرار داشت، مجلس بود که از اوایل خرداد ۱۳۳۲ به صورت پایگاه تحریکات و توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی درآمده بود و به همین جهت ناگزیر به انحلال آن گردید.

حمله شدید کاشانی به مصدق

آیت‌الله کاشانی در روز ۱۵ تیر ۱۳۳۲ - پنج روز پس از شکست در انتخابات ریاست مجلس شورای ملی - اعلامیه شدید اللحنی علیه دکتر مصدق صادر کرد. قسمت‌هایی از متن اعلامیه که در اختیار خبرنگاران مطبوعات گذارده شد، بدین شرح بود:

«... مردم! در این جدائی که برای بقای حقیقت اسلام و حفظ اصول قانون اساسی و مشروطیت ایران در میان است، بنابر وظیفه دینانی و تعهدی که در برابر شما مردم ایران دارم و سمتی که از طرف نمایندگان مجلس شورای ملی عهده‌دار بودم، به شما

۱. تظاهرات ۱۵ فروردین در شیراز و غارت اداره اصل ۴، تظاهرات و زد و خورد با مأموران انتظامی در تهران، ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ (روزنامه‌ها).

۲. دکتر رضا زادمنش، احسان طبری، محمود بقراطی، احمد قاسمی و غلامحسین فروتن در مصاحبه با روزنامه انگلیسی «دیلی ورکر» مدعی شدند که دولت مصدق در میان مردم ایران پایگاهی ندارد و نماینده «بخش دیگری» از طبقه حاکم ایران می‌باشد (دیلی ورکر - ۲ مارس ۱۹۵۳).

۳. رنج‌های سیاسی دکتر مصدق، صفحه ۵۸.

می‌گویم که فتح و غلبه با طرفداران اسلام و حکومت مشورتی بر پایه قرآن کریم و اصول قانون اساسی خواهد بود.»

کاشانی قبول مقام ریاست مجلس را تنها به خاطر حفظ اصول مشروطیت و جلوگیری از خطر دیکتاتوری دانسته و در حالیکه زاهدی متهم به جنایت و تحت تعقیب قانون را در مجلس ملی پناه داده و زمینه نخست‌وزیری او را فراهم ساخته بود، ادعا می‌کند که اگر شانه از زیر بار مسؤلیت خالی کرده بود، از مجلس و مشروطیت نام و نشانی نبود. وی با تظاهر به بی‌اعتنایی نسبت به جاه و مقام، پنج روز پس از شکست در انتخابات ریاست مجلس «ناگهان» متوجه می‌شود که مصدق مردی عوام فریب، جاه‌طلب و با فکر ناپاک دیکتاتوری است که پنجاه سال است شب و روز خیال شوم اسارت مردم ایران را در سر می‌پروراند:

«... بر کسی پنهان نیست که من برای صندلی و مقام مبارزه نمی‌کنم. چنانچه در تمام دوره یک ساله ریاست مجلس شورای ملی، تشکیل جلسات را به عهده نواب رئیس واگذار نموده‌ام و دیناری به خزانه ملت ایران تحمیل نشده‌ام و اگر قبول این مقام را هم در برابر اصرار نمایندگان مجلس و طبقات مختلف مردم پذیرفتم، فقط برای حفظ اصول و سنن مشروطیت و جلوگیری از اهریمن دیکتاتوری بوده و خوشبختانه بر همه روشن گردید که اگر در آن موقع شانه از زیر بار مسؤلیت خالی نموده بودم، امروز از این مجلس و مشروطیت نام و نشانی هم به جا نبود.

ملت ایران! من از پشت نقاب تزویر و آزادیخواهی ناگهان دریافتم که به زودی فکر ناپاک دیکتاتوری سیل خودسری از دامنه هوی و هوس خویش سرزیر نموده و قصد دارد که نهال آزادی و مشروطیت ایران را از بن برکند. چیزی نگذشت که لایحه اختیارات غیرقانونی مصدق السلطنه و سلب اختیارات از مجلس شورای ملی و مرکز قانونگذاری به مجلس تسلیم گردید و در تحت عنوان جلوگیری از استعمار بیگانگان و به نام حفظ حقوق عامه، در محیط رعب و وحشت به تصویب آن از مجلس شورای ملی نائل آمد...»

کاشانی نامه‌های خود را به مجلس و مصدق درباره مخالفت با اختیارات نخست‌وزیر را به عنوان سند زنده در تاریخ مشروطیت ایران توصیف می‌کند و سپس مصدق را با عنوان‌های «صیاد آزادی»، «یاغی طاغی» و «دیکتاتوری» که از پنجاه سال پیش خیال اسارت ملت ایران را در سر می‌پرورانده، به باد حمله و تهمت و افترا می‌گیرد و می‌گوید:

«... صیاد آزادی ایران که پنجاه سال، شب و روز این خیال شوم اسارت مردم را در

مغز خویش پرورش داده بود، در سر راه خود مانعی را دید که نه تنها به هیچ قیمت و عنوان در مقابل افکار مالیخولیایی او تسلیم نمی شد، بلکه او را تحذیر و تفتیح نمود و یادآور گردید که اجرای این فکر ناپسند به امحاء مشروطیت در حصار دیکتاتوری، کمک به استعمار بیگانگان است. بر آندی پوشیده نیست که رییس دولت با تمام وسایل ممکنه در صدد است که بر خلاف اصل مسلم قانون اساسی، ایران را به حال قبل از مشروطیت و حکومت استبدادی برگرداند و بالاخره دامنه کار به جایی کشیده شد تا از مجلس شورای ملی سلب اختیار گردید. در این چند روز مشهود افتاد که رییس دولت نمایندگان مجلس را در تحت عنوان واضطرار، آنها را به تعطیل مجلس و مشروطیت تهدید کرده است. ولی من به شما مردم، به خلاف آن یاغی طاغی که در کشور مشروطه ایران به خیال خداوندگاری افتاده است [می گویم] مشروطیت ایران هرگز نخواهد مرد و شر خودسر و مطلق العنانی که در راه بلدکاری و بار خیال ایجاد دیکتاتوری و امحاء اصول قانون اساسی بگذارد، محکوم به شکست و برطبق قوانین مملکتی، تقیم بر علیه مشروطیت ایران بوده و تسلیم چوبه دار خواهد شد...

روح پاک پیغمبر اسلام و تعالیم حضرت خیرالانام، مردم آزاد فکر و مردم ایران را پشتیبان است و اجازه نخواهد داد که ملتی مسلمان و مستقل، با چنین افکار پست اهریمنی تسلیم بیگانگان شود و آزادی افراد کشوری برای جاه طلبی افرادی به منظور خوش آمد دول استعماری به زنجیر غلامی کشیده شود...^(۱)

به نوشته آقای محمدعلی سفیری، خبرنگار روزنامه باختر امروز؛ تعمق در بندهند این اعلامیه و لغات و الفاظی که در آن به کار رفته و دکتر مصدق را با چنین چهره‌ای به تصویر کشیده، هنگامی تأثرانگیزتر است که به پنجم اردیبهشت برگردیم؛ روزی که دکتر مصدق قبول پست نخست‌وزیری کرده است و در این تاریخ از سوی آیت‌الله کاشانی این نامه برای او فرستاده شد:

ویا هو - جناب آقای دکتر مصدق، پس از استعلام از مزاج شریف نمی‌دانم چگونه زحمات و فداکاری‌های برادر کامکار و عزیزم را تقدیس کند. صبح وقتی نورچشمی آقا مصطفی خبر مسرت‌بخش رییس الوزرای حضرتعالی را آورد و یقین حاصل کردم دعاها و التماسهای این خادم اسلام در پیشگاه پروردگار قادر متعال اجابت شده است و پیروزی و سعادت از آن ملت گردیده است. حقیر جداً انتظار دارد از قبول سمت استکفاف نفرمایید، چه هر دقیقه‌ای که تأخیر شود، اجنبی از فرصت استفاده خواهد کرد. عقیده دارم در جلسه عصر، قبولی خود را اعلام و به طور قطع قانون اجرایی نفت هم به تصویب خواهد رسید.

در ختام کلام جز اینکه سعادت و سلامت و موفقیت برادر لایق و دانای خود

را از پیشگاه احدیت مثلثت نمایم، توقع دیگری ندارم. ایام به کام باد. سید ابوالقاسم کاشانی^(۱)

روز ۲۲ تیر مصداق ضمن مذاکره با عده‌ای از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی اظهار داشت: با وضعی که در مجلس وجود دارد، دولت قادر به ادامه کار نیست، زیرا اقلیت به جای انتقاد اصولی نسبت به روش دولت، تمام وقت خود را به تحریک و توطئه علیه دولت می‌گذرانند. در چنین وضعی چاره‌ای نیست جز اینکه برای تعیین تکلیف خود به آراء عامه مراجعه کند.

روز ۲۳ تیر، بیست و هفت تن از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی از نمایندگی استعفا کردند و علت استعفای خود را طی نامه‌ای به رئیس مجلس اطلاع دادند. متن نامه وکلای مستعفی بدین شرح بود:

ریاست معظم مجلس شورای ملی - چون با کمال تأسف چنانچه سابقاً هم اعلام شد، وضع کنونی مجلس مساعد برای وظیفه نمایندگی نیست، ناگزیر، امضاکنندگان ذیل، فراکسیون نهضت ملی بدین وسیله استعفای خود را از نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی تقدیم می‌داریم: اخگر، اقبال، انگجی، پارسا، جلایی، دانورا، ذکایی، مهندس رضوی، ریگی، مهندس زیرک‌زاده، دکتر سنجابی، شاپوری، دکتر شایگان، شبستری، شهیدی، دکتر فلسفی، خسرو قشقایی، مجدزاده، مدرس، دکتر ملکی، میلانی، موسوی، نجفی. (به گفته اصغر پارسا، سخنگوی فراکسیون، محمدحسین قشقایی نیز که در سوپس بستری بود، استعفای خود را تلفنی اعلام کرد.)

روزهای بعد نیز عده‌ای دیگر از نمایندگان فراکسیون کشور و نیز وکلای منفرد به گروه استعفاکنندگان پیوستند؛ به طوری که تا روز ۶ مرداد پنجاه و شش تن از نمایندگان استعفا کرده بودند.^(۲) هرچند با استعفای اکثریت نمایندگان، مجلس قادر به انجام وظیفه نبود، لیکن نمایندگان مخالف همچنان از مصونیت پارلمانی

۱. محمدعلی سفری، فنم و سیاست - صفحه ۸۰۵.

۲. اسامی دیگر نمایندگان مستعفی بدین شرح بود: از فراکسیون اتحاد: منصف، شوکتی، امامی‌اهری، مجتهدی، گنج‌های، فتحعلی افشار، از فراکسیون کشور: جواد عامری، ملک مدنی، دکتر طاهری، امیر افشاری، هادی مصدقی، وکلای منفرد: ابوالفضل تولیت، کبک، شهاب خسروانی، محمد ذوالفقاری، ناصر ذوالفقاری، دکتر ققهبی شیرازی، مهندس غروی، نریمان، دکتر مصباح‌زاده، معتمد‌ماوندی، دکتر فخر، ناظرزاده کرمانی، نبوی، ... (باختر امروز، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، مرداد ۱۳۳۲).

برخوردار بودند و می توانستند به عنوان نماینده مجلس به فعالیتشان ادامه دهند. بقایایی که درخواست سلب مصونیت او معوق مانده بود، مصدق را می‌گوبید، حسین مکی هنوز می‌توانست مدعی عضویت در هیأت نظارت براندوخته اسکناس باشد. افرادی چون حائری‌زاده، میراشرفی، قنات‌آبادی، فرامرزی، صفاتی، کریمی، زهری، حمیدیه و دیگر اعضای فراکسیون‌های نجات نهضت و آزادی، با تشکیل جلساتی، بیشتر در منزل کاشانی، علیه دولت و شخص نخست‌وزیر فعالیت می‌کردند. در چنین اوضاع و احوالی مصدق تصمیم گرفت با مراجعه به آراء عمومی مجلس را منحل کند و مشروعیت نمایندگی مخالفان را از میان ببرد.

ماتیسون، کاردار سفارت آمریکا در تهران، پس از دیدار نمایندگان فراکسیون جبهه ملی با مصدق، در گزارش خود به واشینگتن پیش‌بینی کرده بود که نخست‌وزیر برای انحلال مجلس به شاه متوسل نخواهد شد و از طریق مراجعه به آراء عمومی بدین امر مبادرت خواهد کرد و افزوده بود: «مصدق همچنان هوشیارترین سیاستمدار ایران شناخته می‌شود».^(۱)

مصدق می‌توانست از شاه درخواست کند فرمان انحلال مجلس را صادر نماید، ولی این کار به منزله قانونی شناختن مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ بود که او در مقام نمایندگی مجلس در دوره شانزدهم، تشکیل آن مجلس و مصوبات آنرا بی‌اعتبار و «قلابی» دانسته بود.^(۲) بدین ترتیب برای تعیین تکلیف مجلسی که به صورت پایگاه تحریک و توطئه در آمده بود، به آراء مردم مراجعه کرد.

نمایندگان اقلیت، در تلاش به منظور جلوگیری از همه‌پرسی، از همه امکانات خود استفاده کردند؛ آنها در اعتراض به تصمیم نخست‌وزیر، در مجلس متحصن شدند و کوشیدند از آیت‌الله بروجرودی و آیت‌الله بهبهانی، فتوایی علیه همه‌پرسی دریافت کنند، اما موفق نشدند.^(۳) همچنین خانه کاشانی را به محل تجمع برای تبلیغات و فعالیت‌های علنی ضد دولتی تبدیل کردند.^(۴) کاشانی اعلامیه‌های

۱. از ماتیسون به وزارت خارجه، ۱۴ جولای ۱۹۵۳. 788/007-1435.

۲. رجوع کنید به: نطق دکتر مصدق در جلسه ۱۲ خرداد ۱۳۲۹.

۳. باختر امروز، ۱۰ مرداد ۱۳۳۲.

۴. در اجتماعتی که روز ۷ مرداد در منزل آیت‌الله کاشانی ترتیب داده شده بود و چند تن از نمایندگان اقلیت

شدیداً لحنی علیه مصدق و نیز در مخالفت با رفراندوم منتشر کرد. مظفر بقایی که همچنان نگران سرنوشت خود در رابطه با اتهام مشارکت در قتل افشارطوس بود، بر شدت حملات خود علیه مصدق افزود و چون وجود مجلس و اقلیت را وئو آنکه خود سمت نمایندگی نداشته باشد، به سود خود می‌دانست، اعلام کرد که اگر مصدق از برگزاری رفراندوم منصرف شوند، او و دوستانش زهری از نمایندگی مجلس استعفا خواهند کرد و داوطلبانه به زندان خواهد رفت.^(۱)

روز ۸ مرداد آیت‌الله کاشانی اعلامیه دیگری در مخالفت با رفراندوم صادر کرد و اقدام مصدق را در این مورد، در جهت تحکیم دیکتاتوری و حکومت فردی توصیف کرد. فرازهایی از اعلامیه مزبور چنین بود:

«ملت غیور ایران! ... اکنون ۲۸ ماه است که ایشان زمامدار است و در تمام این مدت یک قدم مفید به حال شما که بتواند اسم آنرا ببرد، برنداشته. (مگر موضوع ملی شدن نفت که با قیام عمومی و فداکاری ملت رشید ایران بوده است) هر روز وعده‌های بزرگ می‌دهد و فردا عذر می‌آورد. [...] با این ترتیب یعنی با هو و جنجال و ادعا و تهمت و افتراء، تمام قوه‌های موجود در مملکت را از بین برده و ساعت به ساعت راه را برای تحکیم دیکتاتوری و حکومت فردی و خودسری هموارتر ساخت تا بر تمام قوای مملکت مسلط گردید و اکنون به اتکای چند تانک و ارابه جنگی و افواج نظامی و پلیس و ژاندارمری که در دست دارد، می‌خواهد رفراندوم، و مجلس را منحل کند...»

کاشانی استفاده از رفراندوم را منحصر به کشورهای می‌داند که رژیم حکومت آن مشخص نیست و فاقد مشروطیت و قانون اساسی می‌باشند، وی در تحلیل نظریه خود می‌گوید:

«رفراندوم مال مملکتی است که رژیم حکومت آن معلوم نیست و مشروطیت و قانون اساسی ندارند و یک بار رفراندوم می‌کنند که رژیم آن تعیین و حکومت مشروطه و قانون است. [...] آقای دکتر مصدق خوب می‌داند که اگر با آزادی و به طور طبیعی به آراء ملت مراجعه کند ۹۷ درصد مردم علیه او رأی می‌دهند...»

ملت غیور ایران! اجازه ندهید که دکتر مصدق برای حکومت چند روزه خود راهی باز کند که همیشه قانون اساسی و مشروطیت و حتی استقلال و وحدت ملی شما در خطر باشد. [...] تاریخ قضاوت خواهد کرد و شما هموطنان عزیز می‌بینید که

← حضور داشتند: بین طرفداران و مخالفان کاشانی زد و خورد روی داد و عده‌ای مجروح شدند: رجوع کنید به: اطلاعات ۸ و ۱۰ مرداد ۱۳۳۲.

۱. روزنامه شاهد، ۱۲ مرداد ۱۳۳۲.

تا امروز چه کسی به نفع اجنبی قدم برداشته و آنچه تا امروز کرده، مستقیماً به مصلحت اجنبی و زیان مملکت بوده است...^(۱)

به مناسبت فرارسیدن نخستین سالگرد قیام سی ام تیر، احزاب و جمعیت‌های ملی از چند روز پیش با کوشش زیادی برون‌گزار می‌تینگ و تظاهرات در میدان بهارستان را تدارک می‌دیدند. دکتر عبدالله معظمی رییس مجلس که برای رسیدگی به امور اداری مجلس استعفا نکرده بود، به نمایندگان اقلیت توصیه کرد کاخ بهارستان را ترک کنند، زیرا احتمال دارد که در اجتماع روز ۳۰ تیر علیه آنها تظاهراتی صورت گیرد و حوادثی روی دهد. سرلشکر فضل‌الله زاهدی نیز که چهل و ششمین روز تحصن خود را می‌گذارند، در معیت گارد مجلس از بهارستان خارج شد و در پناهگاهی که «سیاه برای او تهیه دیده بود، مخفی گردید.^(۲)

روز سی ام تیر تظاهرات و میتینگ‌های وسیع و با شکوهی در تجلیل از قیام مزبور و پشتیبانی از مصدق انجام شد. در تهران تظاهرات احزاب و جمعیت‌های سیاسی به طور جداگانه صورت گرفت. صبح افراد حزب ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)، حزب ملت ایران و دیگر سازمان‌های سیاسی طرفدار دولت و عصر افراد حزب نوده و جمعیت مبارزه با استعمار، هر دو جمعیت‌های شرکت‌کننده در میتینگ‌های صبح و عصر، خواستار انحلال مجلس بودند.^(۳)

۱. مجموعه‌ای از مکاتبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی. چند سوم، صفحات ۲۰۷ - ۴۱۱.

۲. روزنامه، ضدکودتا، صفحات ۱۶۷ - ۱۶۹.

۳. باختر امروز، اطلاعات، کیهان، ۳۰ و ۳۱ تیر ۱۳۳۲.

بخش چهارم — رفراندوم

پیام مصدق به ملت ایران

عصر روز دوشنبه ۵ مرداد ۱۳۳۲، دکتر مصدق پیامی از رادیو خطاب به ملت ایران درباره مراجعه به آراء عمومی در زمینه ابقا یا انحلال مجلس هفدهم فرستاد. در این پیام نخست وزیر مشکلات دوران زمامداری خود را بویژه پس از بازگشت از لاهه برشمرد. وی از بیداری و نیز فداکاری مردم در روز تاریخی سی ام تیر ستایش کرد. آنگاه به دسایس و توطئه های ضد ملی، از جمله حادثه نهم اسفند، قتل سرتیپ افشارطوس، رییس شهربانی، ایجاد آشوب و بلوا در مناطق عشایری، حملات و اهانت های مخالفان در مجلس، اشاره کرد و نتیجه گرفت که کلیه این اقدامات با طرح و تحریک اجانب صورت گرفته است. وی افزود:

... هموطنان عزیز! هر قدمی که تاکنون برداشته شده بعد از مشیت الهی به واسطه اتحاد کلمه و پشتیبانی و حمایت عموم ملت ایران بوده است و هرکس که ادعا کند در این کار سهمی و حقی بیش از دیگران داشته، ادعایش باطل و بی اساس است. ما همه در این مبارزه با هم همکاری کردیم و نتایجی که به دست آمده، بر اثر همین همکاری متقابل بوده است. امروز هم اگر بر اثر اغراض خصوصی عده ای منحرف شده باشند، در صورتی که ملت ایران با منحرف شدگان همکاری نکند و آنان را از خود براند، اقدامات اجانب به جایی نخواهد رسید. [...] آیا مخالفین فعلی تصور نمی کنند در صورت ادامه این وضع، ثمره فداکاری ها و جانبازی های چندین ساله ملت ایران که اکنون به آخرین مراحل خود نزدیک می شود، به هدر رود و لعن و نفرین ابدی برای آنان در تاریخ بماند؟

مصدق با روشن بینی خاص خود سوانجام مبارزه ملت ایران را در انتخاب راه و روشی که در پیش خواهد گرفت، به درستی پیش بینی می کند و می گوید:

«در مبارزه‌ای که در پیش گرفته‌ایم، دوراه بیشتر وجود ندارد؛ یا مقاومت و پایداری، که پایان آن سعادت و استقلال واقعی و عظمت ملت ایران است؛ یا انقیاد و تسلیم که نتیجه‌اش ننگ و رسوایی ابدی و محرومیت از مزایای حکومت ملی و تحمل مفاسد و مظالم حکومت‌های فردی و دیکتاتوری است.»

آنگاه با اشاره به دسایس و تحریکات روزافزونی که دولت در مجلس با آن روبروست، گفت:

«... اکنون بیگانگان با تمام قوا می‌کوشند که در صفوف متحد ملت ایران رخنه کنند. مثلاً سفانه در مجلس شورای ملی هم که حقاً می‌بایست بزرگ‌ترین مرکز مبارزه با اینگونه افکار باشد، کانونی برای پیشرفت مقاصد شوم آنها شده است. در این مجلس گروهی از مخالفین و ایادی بیگانه با بعضی از متحرف شدگان می‌کوشند که زمام امور را به دست دولتی بدهند که بتواند مطامع بیگانگان و منافع آنان را تأمین کند و برای انجام این منظور تریبون مجلس را وسیله تبلیغات مضمره خود قرار داده‌اند. با مشکلات فراوانی که در پیش است، دولت نمی‌تواند این کارشکنی‌ها و دسایس را تحمل کند و به این عده مجال دهد که با سرنوشت ملت بازی کرده و مجلس شورای ملی را جولانگاه مقاصد شوم خود قرار داده و عرصه را بر اکثریت نمایندگان دلسوز و علاقه‌مند به مصالح کشور تنگ کنند. شاید در هیچیک از ادوار قانونگذاری سابقه نداشته باشد که عده‌ای از نمایندگان مجلس تا این حد احترام این مرجع بزرگ را که کانون آرزوها و آمال ملت است، از بین ببرند...»

سپس مصدق به تشریح کوشش‌های مخالفین در مجلس شورای ملی پرداخت و خاطر نشان ساخت که مجلس در ماه‌های اخیر، تبدیل به پایگاه اخلاص‌گری شده و هدف منافقین در جهت لکه‌دار کردن اصالت نهضت ملی ایران می‌باشد:

«این مخالف‌ها طی ماه‌های اخیر از صفحات برخی از جراید و اجتماعات تجاوز کرده و به مجلس شورای ملی کشیده شده است؛ به طوری که می‌توان گفت مجلس در ماه‌های اخیر به صورت هسته مرکزی و پایگاه اصلی این اخلاص‌گری‌ها درآمد است. هدف مخالفین علاوه بر اخلاص در کار دولت، این است که اصالت نهضت ملی ایران را لکه‌دار کنند و به دنیا این‌طور بفهمانند که دیگر کسی طرفدار این نهضت بزرگ تاریخی نیست. ولی مردمی که موجد این رستاخیز عظیم هستند و با خون خود اوراق این نهضت مقدس را نگاهداشته‌اند، طی تظاهرات پرشور و پرهیجان خود نشان داده‌اند که نهضت ملی ایران با حیات و موجودیت آنها بستگی دارد و دست هیچ نامحرمی نمی‌تواند نهضت تاریخی ایران را لکه‌دار کند.»

مصدق در پایان پیام خود اعلام کرد که با ادامه اینگونه اخلانگری‌ها و کارشکنی‌ها نمی‌تواند وظیفه خود را انجام دهد و با مجلسی که به صورت مرکز کارشکنی علیه دولت درآمده، همکاری کند و از مردم درخواست نمود عقب‌دخوردن خود را درباره انحلال یا ابقای مجلس صریحاً ابراز کنند و تکلیف دولت او را روشن سازند: «هموطنان عزیز! امروز یک بار دیگر دولت ناچار شده است این حقایق را بی‌پرده با شما در میان بگذارد و در رفع مشکلات خویش از شما استمداد کند، زیرا این رأی و نظر شماست که باید حق و باطل را از هم جدا سازد و خوب و بد را از یکدیگر تشخیص دهد.

شما همه از جریان کار مجلس شورای ملی با خبرید و هیچ‌یک از جزئیات آن از نظر شما پوشیده و پنهان نیست. دولت ناچار است صریحاً اعلام کند که با وضع کنونی مجلس، امید هیچ‌گونه موفقیتی در مبارزه ملت ایران نیست و ناچار است از شما مردم و وطن‌پرست تقاضا کند عقب‌دخوردن خود را در ابقاء یا انحلال آن صریحاً اظهار کنید. در مواردی که بین مجلس و افکار عمومی ملت اختلاف حاصل شود و مجلس به صورت یک دستگاه کارشکنی بر علیه دولت درآید، مجلس منحل می‌شود و قضاوت امر را به عهده مردم محول می‌نماید. چنانچه افکار عمومی با نظر دولت تطبیق کند، نمایندگان دیگری انتخاب و روانه مجلس می‌شوند تا به این ترتیب بین دولت و مجلس همکاری ایجاد شود و چرخ اداره مملکت از کار نینهد.

بنابراین تنها اراده قاطبه افراد ملت که دولت و مجلس به وجود آنها قائم است می‌تواند قضاوت قطعی در این باب بنماید و آن کسانی که ادعا می‌کنند ملت حق ندارد و نمی‌تواند در این باره اظهار عقیده کند، سخت در اشتباهند، زیرا تنها ملت است که می‌تواند راجع به سرنوشت مملکت اظهار عقیده کند...

این تنها ملت ایران یعنی به وجود آورنده قانون اساسی و مشروطیت و مجلس و دولت است که می‌تواند در این باره اظهار نظر کند، لاغیر. قانون‌ها، مجلس‌ها و دولت‌ها، همه برای خاطر مردم به وجود آمده‌اند، نه مردم به خاطر آنها. وقتی مردم یکی از آنها را نخواستند، می‌توانند نظر خود را درباره آن ابراز کنند. در کشورهای دموکراسی و مشروطه، هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست.

به همین جهت دولت در این لحظه حساس تاریخی مشکلی را که با آن مواجه شده، با ملت در میان می‌گذارد و راجع به مجلس از خود مردم سؤال می‌شود که اگر با ادامه وضع کنونی مجلس تا سپری شدن دوره ۱۷ تفتیشیه موافقت دارند، دولت دیگری روی کار بیاید که بتواند با این مجلس همکاری کند و اگر با این دولت و نقشه و هدف آن موافقت، رأی به انحلال آن بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در تأمین اعمال ملت، با دولت همکاری کند...^(۱)

روز ۱۰ مرداد اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله کاشانی مبنی بر تحریم فرماندوم صادر شد. در این اعلامیه خطاب به مردم گفته شده بود: «... دوران خود را دوره انقراض دیانت و استقلال مملکت و ملت قرار ندهید و طوق رفعت و اسارت را به گردن نگذارید. شرکت در فرماندوم خانه برانداز، که با نقشه اجانب طرح ریزی شده مغضوب حضرت و فی عصر عجل‌الله تعالی فرجه و حرام است. البته هیچ وطن‌خواهی شرکت نخواهد کرد، گرچه ممکن است بعضی اشخاص غافل و بی‌اطلاع از حقایق و مضار آن و خائنین وطن فروش برای انجام مقاصد شرم‌دیگران در فرماندوم شرکت کنند و یا اینکه دولت صندوق را از آراء قلابی بکنند. علی‌ای حال، عمل بر فرماندوم برخلاف قانون اساسی و مصلحت مملکت و ملت بوده و هیچ‌گونه اثر قانونی ندارد...»^(۱)

فراندوم و مخالفان آن

روز ۱۲ مرداد، اهالی تهران و ۱۹ مرداد مردم شهرستان‌ها، با شور و شعف و در محیطی آرام در همه‌پرسی شرکت کردند و با اکثریت قریب به اتفاق، به انحلال مجلس هفدهم رأی دادند.^(۲) نتیجه فرماندوم از نظر مصدق و طرفدارانش به منزله یک رأی اعتماد عمومی به دولت و متضمن محکومیت گروه‌های مخالف آن بشمار می‌رفت، اما از نظر مخالفان به عنوان یک حرکت برخلاف قانون اساسی بود که انحلال مجلس را از حقوق سلطنت می‌دانستند. فرماندوم، دستاویزی برای متهم ساختن مصدق به دیکتاتوری فراهم ساخت و به محمدرضا شاه جرأت بخشید که با اطمینان از پشتیبانی انگلیس و آمریکا، به نام «حافظ قانون اساسی» قدم پیش بگذارد و زمینه کودتا را با صدور فرمان عزل مصدق فراهم سازد.

گفتنی است که شماری از رهبران جبهه ملی و طرفداران دولت با تصمیم مصدق در انجام همه‌پرسی و تعطیل مجلس مخالف بودند.^(۳) برخی از تحلیل‌گران

۱. اطلاعات، ۱۰ مرداد ۱۳۳۲، دهنوی، صفحات ۴۱۸ - ۴۱۹.

۲. در تهران ۱/۵۵۵/۲۴۰ تن موافق و ۱۱۵ مخالف و در شهرستان‌ها ۱/۸۳۰/۰۰۰ تن موافق و ۱۰۹۲ مخالف به انحلال مجلس رأی دادند. (روزنامه).

۳. دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور دولت مصدق از مخالفان همه‌پرسی بود. به گفته صدیقی، نریهان و شایگان و سنجابی نیز مخالف فرماندوم بودند (مصاحبه با نگارنده، تهران - مهرماه ۱۳۶۸) خلیل ملکی از مخالفان فرماندوم بود. او در ملاقاتی با مصدق پس از آنکه نتوانست او را از این تصمیم منصرف کند.

سیاسی مسائل ایران نیز عقیده داشتند که در دوره فترت، احتمال وقوع کودتا بیش از هر زمان است، اما همه اینها از فعالیت‌های مخفی طراحان و مجریان کودتا آگاه نبودند و نمی‌دانستند که:

– دستور اجرای طرح کودتای انگلیسی و آمریکایی «آجاکس» در جلسه روز ۲۵ ژوئن ۱۹۵۳ (۴ تیرماه ۱۳۳۲) در دفتر جان فوستر دالس، با حضور مقامات سیاسی، اطلاعاتی و هندرسین، سفیر آمریکا در ایران، به تصویب رسیده بود و دستور آغاز عملیات صادر شده بود.

– روز ۲۸ تیر (۱۹ ژوئیه ۱۹۵۳) کریمت روزولت، فرمانده عملیات کودتا، با نام مستعار «جیمز لاکریچ» از مرز عراق وارد ایران شد.

– در سوم مرداد (۲۵ ژوئیه) اشرف، خواهر شاه که در تبعید در پاریس بسر می‌برد، به تهران آمد و پیام «سیا» را به برادرش داده بود.

– روز ۱۰ مرداد (۱ اوت) ژنرال شوارتسکف، با گذرنامه دیپلماتیک و میلیون‌ها دلار اسکناس وارد تهران شده و مخفیانه با روزولت و زاهدی دیدار و درباره کودتا مذاکره کرده بود.

– نیمه شب دهم مرداد (اول اوت) کریمت روزولت با اتومبیل بدون شماره و علامت درباره از قرارگاه خود به دیدار شاه رفته و پیرامون طرح اجرای کودتا، با او مشورت کرده بود.^(۱)

طرح مشترک کودتای انگلیسی و آمریکایی که در مرداد ۱۳۳۲ به مورد اجرا درآمد، از اواسط اسفند ۱۳۳۲ مورد توافق لندن – واشینگتن قرار گرفته بود. «سی‌ام. وودهاوس»، رئیس بخش خاورمیانه جاسوسی MI-۶ که نقش عمده‌ای در کودتا داشته، درباره چگونگی طرح کودتا و توافق با آمریکایی‌ها گفته است:

«... وقتی مصدق یکی دیگر از پیشنهادهای انگلستان و آمریکا را در زمینه مسأله نفت رد کرد، سرانجام کاسه صبر دولت آمریکا لبریز شد. در ۱۸ مارس (۲۷ اسفند ۱۳۳۱) مادر لندن پیامی از دویژنر در یافت کردیم که طی آن تأکید شده بود که «سیا» از هر جهت برای مذاکره با ما و بررسی تفصیلی تاکتیک‌های لازم جهت سرنگونی

«خطاب به نخست‌وزیر گفته بود: «آقای دکتر! این راه به جهنم منتهی می‌شود ولی من تا جهنم همراه شما خواهم بود.» (خطرات سیاسی خلیل منکی، دکتر همایون کاتوزیان، صفحه ۱۰۳)

۱. بزرگی آگاهی بیشتر از فعالیت کودتاجیان در مواردی که گفته شد رجوع کنید به: کریمت روزولت، ضد کودتا، صفحات ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۵۷؛ مصطفی علم، نفت، اصول و قدرت، صفحات ۴۶۷ – ۴۷۰؛ غلامرضا نجاتی، جنبش منی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، صفحات ۳۶۷ – ۳۷۷.

دکتر مصدق آماده است. این مطلب در اواسط آوریل (هفته آخر فروردین ۱۳۳۲) به وسیله پیام دیگری که از سوی «بیدل» اسمیت به واشینگتن به ما رسید، تأیید شد. [...] هنگامی که در ۲۷ آوریل (هفتم اردیبهشت ۱۳۳۲) تأیید رسمی وزارت خارجه آمریکا مبنی بر قابل قبول بودن زاهدی به عنوان کاندیدای مشترک ما دریافت شد، دیگر هیچ مانعی در راه اجرای طرح مشترک باقی نمی ماند...^(۱)

هرچند همه پرسى و نتایج آن موجب نگرانی آمریکایی ها گردید،^(۲) ولی در روند اجرای طرح کودتا تأثیر نداشت، زیرا کمیت روزولت، در نیمه شب ۱۱ مرداد (۲ اوت ۱۹۵۳) یعنی بعد از ورود شوارتسکف و اشرف به تهران و قبل از برگزاری رفراندوم، برای دومین بار مخفیانه با شاه در سعدآباد ملاقات و پیرامون ترکیب کابینه زاهدی و ترتیب مسافرت شاه به کرانه بحر خزر و صدور فرمان عزل مصدق، مذاکره و موافقت او را جلب کرده بود.^(۳)

دکتر مصدق در دادگاه نظامی، در توجیه لزوم انجام رفراندوم و مقایسه رأی گیری آن با انتخابات مجلس گفته است:

... ناچار بودم وضعیت خود را با مجلس شورای ملی که پایگاه انگلیس بود روشن کنم. به این جهت با تصویب هیأت وزیران، مراجعه به آراء عمومی کردیم و گفتیم اگر مردم به مجلس اعتماد دارند، به انحلال مجلس رأی ندهند. مجلس همانند دولت برود. مجلس با هر دولتی که صلاح می داند همکاری کند و چنانچه به دولت اعتماد دارند، به انحلال مجلس رأی بدهند و دولت همانند تا مجلس هجدهم روی کار بیاید.

مراجعه به آرای عمومی شروع شد. در اینجا زائد می دانم عرض کنم که در تمام ادوار تقنینیه با اینکه صندوق انتخابات در بلوکات حرکت می کرد و هر نقطه می رفت و رأی دهندگان به پای صندوق می آمدند و رأی می دادند. [...] در هیچ دوره ای عده رأی دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار رأی تجاوز نکرد و در این مراجعه به آرای عمومی که ساکنین دهات، یا رأی ندادند یا به ندرت رأی دادند و فقط در شهرها مردم رأی دادند. مدت انتخابات هم در هیچ کجا بیشتر از سه ساعت طول نکشید. متجاوز از دو میلیون رأی دهنده به انحلال مجلس رأی داد و دولت را تثبیت نمود...^(۴)

۱. سی. ام. وودهاوس، عملیات چکمه، صفحات ۵۴ - ۵۵.

۲. گزارش مانپسون، کاردار سفارت آمریکا، به وزارت خارجه، ۱۲ اوت (۲۱ مرداد ۱۳۳۲)

۳. ضدکودتا، صفحه ۱۵۰. 788/00/8-1253

۴. مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، جلد اول، صفحه ۲۴.

در ۱۱ مرداد (روز قبل از همه‌پرسی) دکتر عبدالله معظمی رییس مجلس نیز استعفا کرد. روز ۲۰ مرداد مصدق، طی نامه‌ای به عنوان شاه، ضمن اعلام نتیجه رفراندوم، درخواست کرد فرمان انتخابات دوره هجدهم صادر شود.

متن نامه نخست وزیر بدین شرح بود:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی - چون در نتیجه مراجعه به آراء عمومی در تاریخ دوازدهم و نوزدهم مردادماه ۱۳۳۲، ملت ایران به انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی رأی داده است. از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی استدعا می‌شود امر و مقرر فرمایند فرمان انتخابات دوره هجدهم صادر شود تا دولت مقدمات انتخابات را فراهم نماید.^(۱)

ضمائم

مجموعه اسناد

تصاویر

فهرست اعلام

صورت جلسه مذاکرات خلع ید

این صورت جلسه بخط
 آقای مهدی مهدی بازرگان است
 که مدتی پیش بوده

روز ۱۳۳۸ - دوشنبه شب در وقت
 ظهر وقت سابق وقت

صبح روز دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۳۰ علی سرگرمیست
 وقت در وقت در وقت اندک اولی قانق می شده صحبت
 وقت با حضور اجانب سرالدین امیرعلی باور وقت اجانب
 دولت در ورزشان تکیر و مسافران در آراسته اجانب
 مسافران منت در وقت از آبدان به فرسهر بشه ضمن در
 باور در وقت در وقت در وقت سابق وقت در وقت
 در وقت با مشداده در وقت لام و ترتیب استقرار مسیست
 در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت
 در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

۱۳۱۷
 ۱۳۱۷

صورت جلسه مذاکرات هیأت وزیران

www.chebayadkard.com



دولت شاهنشاهی ایران خوشنودت است که برطبق فرمول سرخه دوشنبه ۲۱ تیر ۱۳۴۰ -
(مطابق ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۱) که بجناب آقای هرین داده بود دولت پادشاهی انگلستان
از طرف خود و از طرف شرکت سابق نفت اصل ملی تمدن صنعت نفت را در ایران برحسب
بی ثباتی و انتظار دارد که این شناسایی رسمی بصورت علنی در معرض اطلاع عمومی
گذارد شود ، و نیز خوشنودت است که دولت انگلستان قصد دارد هیئت را به سمت و کالت
از طرف شرکت سابق نفت برای مذاکره با دولت و مقامات صلاحیت دار اعتباران اعزام دارد و در
این حال هیئت مزبور را چه طریق اجرای قانون ناآنجاکه مربوط به خارج مقابل در کشور
است با دولت ایران وارد مذاکره شود دولت ایران معتقد است که تا نسبی در خوزستان وجود
ندارد و طبق دارد شناسایی رسمی اصل ملی شدن صنعت نفت محیط مساعدتری بوجود
خواهد آورد تا با روح صمیمت و حسن نیت مذاکراتی که در فوق بآن اشاره شد ، جریان یابد .

Handwritten signatures and stamps, including the name 'دکتر کدخدای' (Dr. Kaddakhaei) and other illegible signatures.

متن گزارش هیأت هشت نفری که روز پنجشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۳۱ در جلسه خصوصی مجلس

شورای ملی قرائت شد

ساحت مقدس مجلس شورای ملی:

چون حسب نصیحت آقایان نمایندگان محترم در جلسه خصوصی روز پنجشنبه چهاردهم اسفند ۱۳۳۱ مقرر گردید امضا کنندگان زیر درباره شایعه اختلافات حاصله زیر، بین دربار و رئیس دولت، که بواسطه پیش آمد اخیر در افواه منتشر و موجب پاره ای تشنجات و نگرانی گردید مطالعات و اقدامات لازم نموده نتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برسانیم، لذا هیأت منتخب، بدو با جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر ملاقات و با استحضار از مطالب ایشان به حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب و مرامیثات ملوکانه را اصفاء نمود.

اینک خلاصه مذاکرات و نتیجه را به شرح زیر به عرض مقدس مجلس شورای ملی می‌رساند:

خوشبختانه بین اعلیحضرت همایونی و رئیس دولت کوچکترین اختلافی که ناشی از نظریات شخصی و خصوصی باشد موجود نیست، بعلاوه اعلیحضرت همایونی فرمودند که همواره علاقه کامل خود را به رعایت قانون اساسی، تصریح و زحمات جناب آقای دکتر مصدق را در پیشرفت نهضت ملی ایران تقدیر نموده ام و همچنان علاقه و احترام کامل آقای نخست وزیر نسبت به مقام شامخ سلطنت و شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مسلم و ابداً محل تردید نیست.

تنها موخایی را که می‌توان متشاً اختلاف نظر تشخیص داد، اختلاف در تفسیر و تعبیر مقررات قانون اساسی، در مورد اعمال حقوق سلطنت و اختیارات قانونی هیأت دولت، مخصوصاً زاجع به شورای انتظامی کشور است که با توجه به مجموع اصول قانون اساسی و متمم آن، نظریه خود را به شرح زیر به عرض می‌رسانیم:

نظریه اینکه موافق اصل سی و پنجم قانون اساسی، سلطنت و دیمه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده و طبق اصل ۴۴ متمم، شخص پادشاه از هرگونه مسئولیت میری است و از طرفی، طبق همین اصل و اصل ۴۵ متمم، مسئولیت اداره به عهده وزراء و هیأت دولت می‌باشد. بدیهی است که اداره و مسئولیت امور مملکتی، اعم از کشوری و لشکری، از شئون مقام شامخ سلطنت نبوده حقوق هیأت دولت و وزیران است که در اداره امور وزارتخانه‌های مربوطه به نام اعلیحضرت همایونی سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونیه نموده، منفرداً و مشترکاً از عهده مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی برآیند. بنابراین برای اینکه این موضوع برای همیشه واضح و روشن باشد، استدعای تأیید این گزارش را از ساحت مقدس مجلس شورای ملی داریم.

حسین مکی - جواد گنجی‌ای - حائری زاده - مجدزاده - دکتر عبدالله معظسی - دکتر یقانی - رضا رفیع - دکتر سنجایی .



کودکی معلق



ملک تاج خاتم نجم السلطنه مادر مصدق



برادر مصدق موسوم به میرزا علی



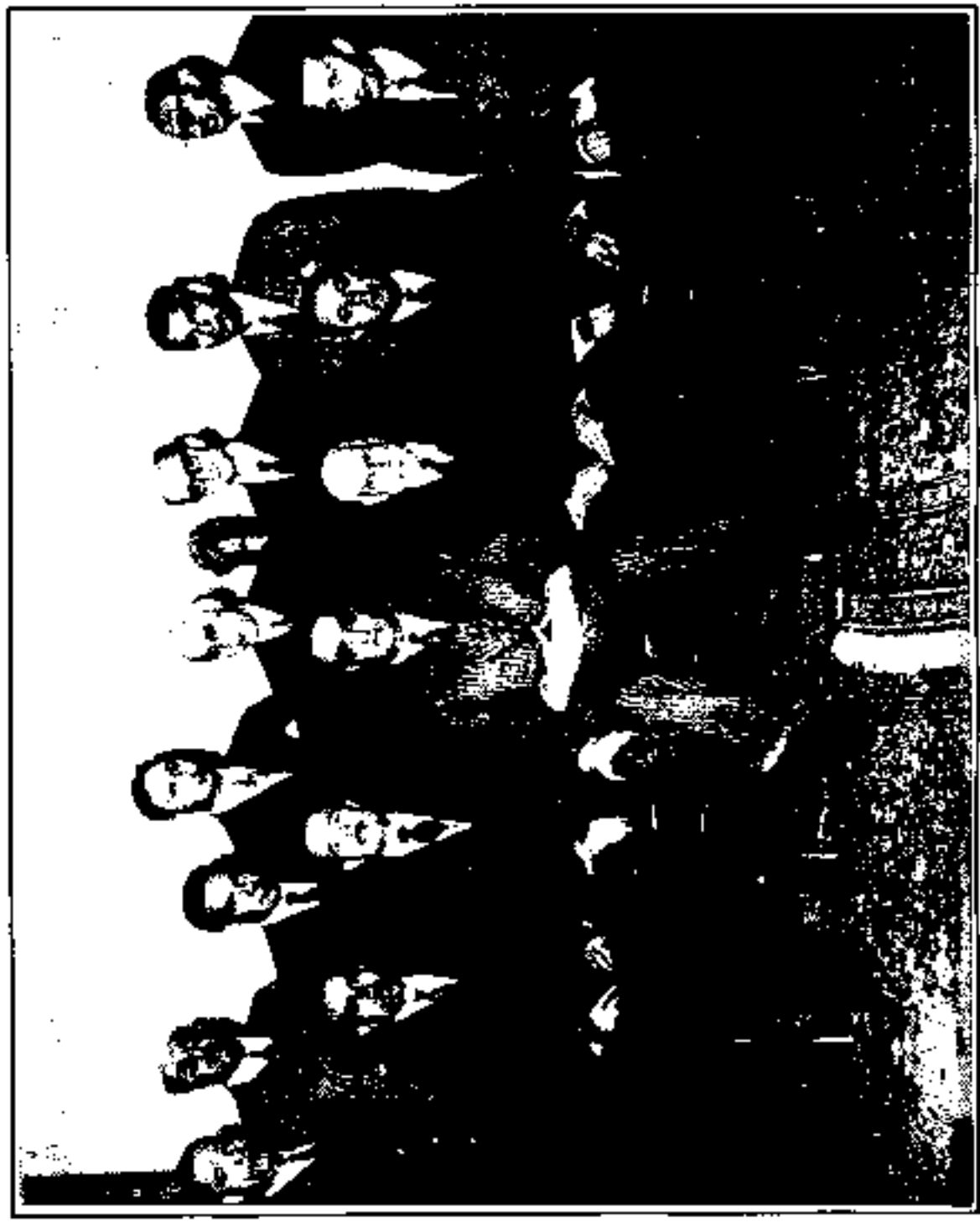
مصدق در کنار پدر (میرزا هدایت‌الله وزیردقتر نشسته بر صندلی)



مصدق هنگام تحصیل
در نوشاتل (سوئیس)



کابینه دکتر مصدق: نخسته از
راستا: دکتر اخروی وزیر
اقتصاد - دکتر عالی وزیر کار -
لطیفی وزیر دادگستری -
مهندس بیفاله معظمی وزیر
پست و تلگراف و تلفن -
مهندس زنگنه مدیرعامل
سازمان برنامه - دکتر آذر وزیر
فرهنگ - ایستاده از راست:
دکتر ملک‌اسماهیلی معاون
نخست‌وزیر - مهندس
حقیقتاش وزیر راه - دکتر
فلاح‌حسین صدیقی وزیر کشور
و نایب نخست‌وزیر - دکتر
محمد مصدق نخست‌وزیر -
مهندس طالقانی وزیر مشاور -
دکتر حسین فاطمی وزیر امور
خارجه - دکتر فرمانفرمایان
وزیر بهداری - سرلشکر مهنا
معاون وزارت دفاع





هیئت اعزامی ایران به لاهه



www.chebayadkard.com

دکتر مصدق در دادگاه بین‌المللی لاهه



دکتر مصدق در سازمان ملل



دکتر مصدق و تریگولی
دبیرکل وقت سازمان ملل
متحد



دکتر مصدق هنگام گفتگو با دین آچسن وزیر خارجه وقت ایالات متحده آمریکا



مصدق با عنوان مرد سال
مجله تایم



مهندس حسین، الهیار صالح و دکتر مصدق در حال گفتگو با هریمن



نجاس پاشا نخست‌وزیر مصر در حال استقبال از دکتر مصدق در قاهره



دکتر مصدق به هنگام بازگشت از شوروی امنیت در قاهره



گوشه‌ای از تظاهرات مردم ایران پس از پیروزی ایران در دانشگاه لاهه



ملاقات هدایای از دانش آموزان که به نمایندگی از طرف کلبه دانش آموزان مدرسه نوبنیاده شیرازکوهی در خرید اوراق ملی شرکت کرده بودند با وکتر مصطفی